

بسم الله الرحمن الرحيم
رأى وحدت رویه شماره ۸۳۱ دیوان عالی کشور
تهیه و تنظیم: احمد غفوری
تاریخ انتشار فایل: ۲ مرداد ۱۴۰۲

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۳۱ مورخ ۲ خرداد ۱۴۰۲ به شرح زیر است:

با توجه به اصل نسبی بودن احکام دادگاهها و اطلاق مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در مواردی که یکی از طرفین دعوی نخستین، طرف دعوی تجدیدنظر نبوده و به عنوان «ثالث» نسبت به رأی صادر شده از سوی دادگاه تجدیدنظر، اعتراض کرده است، به لحاظ آنکه وی در «ادارسی مرحله تجدیدنظر» که منتهی به صدور «رأی معترض عنه» شده، به عنوان یکی از طرفین، دخالت نداشته و حسب ادعا، همین رأی به حقوق وی خلل وارد آورده است، دعوی اعتراض ثالث مذکور قابل استماع است. ...

نکته ۱- اگر رأی صادره از دادگاه، خللی به حقوق ثالث (شخصی غیر از طرفین دعوا) وارد آورد شخص ثالث می تواند دعوایی تحت عنوان اعتراض ثالث مطرح نماید حال اگر شخصی جزء طرفین دعوا در مرحله بدوی باشد اما در مرحله تجدیدنظر جزء طرفین دعوا نباشد بین دادگاهها اختلاف نظر وجود داشت که آیا این شخص می تواند دعوی اعتراض ثالث را مطرح کند یا خیر که طبق رأی وحدت رویه ۸۳۱ چنین شخصی حق طرح دعوی اعتراض ثالث را دارد.

نکته ۲- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۳۱:

محمود دعوایی علیه علی و محسن طرح کرده است و دادگاه حکم به بی حقی محمود می دهد محمود از حکم صادره تجدیدنظر خواهی کرده اما فقط علی را تجدیدنظر خوانده قرار می دهد. دادگاه تجدیدنظر ضمن نقض حکم دادگاه بدوی، به نفع محمود حکم صادر می کند در مورد حقوق محسن کدام صحیح است؟

(۱) صرفاً حق اعاده دادرسی دارد و حق اعتراض ثالث ندارد.

(۲) حق اعتراض ثالث دارد.

(۳) حق اعتراض ثالث و اعاده دادرسی ندارد.

(۴) فقط در صورت موافقت علی حق اعتراض ثالث دارد.

طبق رأی وحدت رویه ۸۳۱ گزینه ۲ صحیح است.

بسم الله الرحمن الرحيم
آرای وحدت رویه شماره ۸۲۹ و ۸۳۰ دیوان عالی کشور
تهیه و تنظیم: احمد غفوری
تاریخ انتشار فایل: ۱۳ خرداد ۱۴۰۲

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۲۹ مورخ ۱۶ اسفند ۱۴۰۱ به شرح زیر است:

دادگاه خانواده برابر ماده ۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، برای رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی تشکیل شده و در ماده ۴ این قانون، موارد صلاحیت آن احصاء شده است؛ بر این اساس، دعاوی زوجه به طرفیت متعهد ثالث مبنی بر «الزام به تنظیم سند رسمی مال غیرمنقول موضوع مهریه» که زوج طرف دعوا نیست، از صلاحیت این دادگاه به عنوان یک مرجع اختصاصی و دارای صلاحیت استثنایی، خارج است و مطابق اصل، در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است....

نکته ۱- در مواردی که شخصی غیر از زوج متعهد به تنظیم سند رسمی مال غیرمنقول موضوع مهریه شده است اگر زوجه بخواهد متعهد را ملزم به اجرای تعهد کند باید دعاوی خود را در دادگاه عمومی حقوقی مطرح کند.

نکته ۲- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۲۹:

کامبیز با فاطمه ازدواج کرده است و ملک متعلق به عباس (که پدر کامبیز است) با رضایت عباس، مهریه قرار داده شده است و عباس متعهد شده است ظرف یک ماه پس از عقد سند را به نام فاطمه تنظیم کند اگر عباس از تعهد سرباز زده و فاطمه بخواهد عباس را ملزم به ایفای تعهد کند باید دعاوی خود را در کدام دادگاه مطرح کند؟

- (۱) دادگاه خانواده
(۲) دادگاه عمومی
(۳) حسب مورد دادگاه عمومی یا خانواده
(۴) شورای حل اختلاف

طبق رأی وحدت رویه ۸۲۹ گزینه ۲ صحیح است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۳۰ مورخ ۱۵ فروردین ۱۴۰۲ به شرح زیر است:

نظر مأمورانی که با علم به ارتکاب قاچاق، از تعقیب مرتکبان خودداری می‌کنند، مطابق تبصره یک ماده ۳۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در حکم مختلس محسوب می‌شوند و هرگاه برای خودداری از انجام وظیفه مذکور، وجه یا مالی اخذ کنند، رفتار آنان مشمول عنوان «ارتشاء» نیز می‌شود. در این موارد، به لحاظ آنکه «اخذ وجه یا مال» برای «خودداری از تعقیب مرتکبان» مذکور در تبصره یاد شده است، موضوع مشمول مقررات تعدد اعتباری است و باید وفق ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «مجازات اشد» تعیین شود

نکته ۱- طبق تبصره ۱ ماده ۳۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: «مأمورانی که با علم به ارتکاب قاچاق از تعقیب مرتکبان خودداری یا برخلاف قوانین و مقررات عمل نمایند در حکم مختلس محسوب و به مجازات مقرر برای مختلسین اموال دولتی محکوم می‌گردند مگر آنکه عمل مرتکب به موجب قانون دیگری مستلزم مجازات شدیدتری باشد که در این صورت به مجازات شدیدتر محکوم می‌شوند.» حال اختلافی که بین دادگاه‌ها وجود داشت این بود که اگر مأموری که با علم به ارتکاب قاچاق از تعقیب مرتکب خودداری کرده است برای خودداری از تعقیب مالی یا سند پرداخت مالی را گرفته باشد (و به این وسیله مرتکب جرم ارتشاء شده باشد) جرایم خودداری از تعقیب مرتکب قاچاق و ارتشاء تعدد مادی است یا معنوی (اعتباری)؟ که دیوان عالی کشور اعلام نمود مورد تعدد معنوی (اعتباری) بوده و مرتکب باید طبق ماده ۱۳۱ ق.م.ا به مجازات اشد محکوم شود.

نکته ۲- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۳۰:

«الف» مرتکب قاچاق شده است و برای اینکه «ب» که مأمور دولت است وی را تعقیب نکند

مبلغ پانصد میلیون تومان به «ب» داده است کیفیت مجازات «ب» به چه نحوی است؟

(۱) مرتکب جرم خاص شده و به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شود.

(۲) فقط به مجازات ارتشاء محکوم می‌شود.

(۳) مجازات ارتشاء و اختلاس بیش از میانگین اقل و اکثر تا حداکثر تعیین و فقط مجازات اشد اجرا می‌شود.

(۴) به مجازات اشد بین اختلاس و ارتشاء محکوم می‌شود.

طبق رأی وحدت رویه ۸۳۰ و تبصره ۱ ماده ۳۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز گزینه ۴ صحیح است.

بسم الله الرحمن الرحيم
آرای وحدت رویه شماره ۸۲۷ و ۸۲۸ دیوان عالی کشور
تهیه و تنظیم: احمد غفوری
تاریخ انتشار فایل: ۱۲ فروردین ۱۴۰۲

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۲۷ مورخ ۲۹ آذر ۱۴۰۱ به شرح زیر است:

هرچند «شورای اسلامی شهر» نهادی مستقل و دارای وظایف و اختیاراتی فراتر از امور مربوط به «شهرداری» است، اما با توجه به اینکه مطابق ماده ۸۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی و نیز برخی مقررات دیگر، اتخاذ تصمیم در موارد مهمی از امور مربوط به «شهرداری» بر عهده این شورا است (همانند مواردی که به موجب ماده ۴۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ بر عهده انجمن شهر سابق بود)، بنابراین مصوبات موردی (غیرعام‌الشمول) شورای اسلامی شهر در امور مربوط به «شهرداری» مشمول قسمت الف بند یک ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام است و به دعوی ابطال آن، در دیوان عدالت اداری رسیدگی می‌شود. ...

نکته ۱- طبق رأی وحدت رویه ۸۲۷ و همچنین ماده ۱۰ و سایر مواد مربوط به قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ دعوی ابطال مصوبات شورای اسلامی شهر، در صلاحیت دیوان عدالت اداری است لازم به توضیح است چه این مصوبات عام‌الشمول باشد چه غیر عام‌الشمول (مصوبات موردی) باشد، در هر دو حالت دعوی ابطال مصوبات شورای اسلامی شهر، در صلاحیت دیوان عدالت اداری خواهد بود.

نکته ۲- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۲۷:

شورای اسلامی شهر اصفهان مصوبه‌ای را تصویب می‌کند شخصی خواهان ابطال این مصوبه است، مرجع صالح به رسیدگی کدام است؟

(۱) اگر مصوبه عام‌الشمول باشد دیوان عدالت اداری و اگر عام‌الشمول نباشد دادگاه حقوقی صالح است.

(۲) اگر مصوبه عام‌الشمول باشد دادگاه حقوقی و اگر عام‌الشمول نباشد دیوان عدالت اداری صالح است.

(۳) در هر حال دادگاه حقوقی صالح است.

(۴) در هر حال دیوان عدالت اداری صالح است.

طبق رأی وحدت رویه ۸۲۷ و مواد مرتبط، گزینه ۴ صحیح است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۲۸ مورخ ۱۱ بهمن ۱۴۰۱ به شرح زیر است:

نظر به اینکه اولاً، طبق ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بدون دلیل کافی برای توجه اتهام نمی‌توان کسی را به عنوان متهم احضار کرد. ثانیاً، وفق مواد ۳۹ و ۴۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، تعقیب قاضی، در جرایم عمدی منوط به تعلیق وی از سمت قضایی به وسیله دادگاه عالی انتظامی قضات و در جرایم غیر عمدی منوط به تجویز دادستان انتظامی قضات است. ثالثاً، جهات رد جنبه استثنایی دارد و در موارد تردید، مطابق اصل، دادرس مکلف به رسیدگی است. بنابراین، صرف شکایت کیفری از قاضی رسیدگی‌کننده به معنای «مطرح بودن دعوای کیفری» بین او و شاکی نیست تا به استناد بند «ث» ماده ۴۲۱ قانون صدرالذکر، موجب رد دادرس شود....

نکته ۱- قبل از توضیح رأی وحدت رویه ۸۲۸ نکات زیر لازم به توضیح است:

۱/۱- طبق بند ث ماده ۴۲۱ آیین دادرسی کیفری اگر بین دادرس و یکی از اصحاب دعوا، دعوای کیفری مطرح باشد یا در گذشته مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد، این مورد از جهات رد دادرس است و دادرس نمی‌تواند به پرونده رسیدگی کند.

۱/۲- طبق مواد ۳۹ و ۴۰ قانون نظارت بر رفتار قضات صرف شکایت از قاضی، (ولو اینکه دلایل کافی بر توجه اتهام به قاضی وجود داشته باشد) مجوزی برای تعقیب قضایی نیست و تعقیب قاضی در جرایم عمدی منوط به تعلیق وی از سمت قضایی به وسیله دادگاه عالی انتظامی قضات و تعقیب قاضی در جرایم غیر عمدی منوط به تجویز دادستان انتظامی قضات است.

نکته ۲- اگر شخصی از قاضی شکایت کیفری مطرح کند ولی هنوز تعقیب قاضی مطابق ضوابط مذکور در مواد ۳۹ و ۴۰ قانون نظارت بر رفتار قضات شروع نشده باشد اختلاف نظر بین قضات وجود داشت عده‌ای از قضات صرف شکایت ولو اینکه هنوز منتهی به تعقیب قاضی نشده باشد را از جهات رد دادرس می‌دانستند اما عده‌ای دیگر از قضات، صرف شکایت را از جهات رد دادرس نمی‌دانستند بلکه فقط شکایتی را که طبق مواد ۳۹ و ۴۰ قانون نظارت بر رفتار قضات، منتهی به شروع به تعقیب قاضی شده باشد را از جهات رد دادرس می‌دانستند دیوان عالی کشور نظر در رأی وحدت رویه ۸۲۸ نظر دوم را پذیرفت لذا صرف شکایت کیفری از قاضی، تا زمانی که تعقیب قاضی شروع نشده باشد از جهات رد دادرس محسوب نمی‌شود.

نکته ۳- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۲۸:

«الف» متهم پرونده کیفری است و «ب» قاضی رسیدگی کننده به پرونده است اگر «الف»

علیه «ب» شکایت کیفری مطرح کند کدام مورد صحیح است؟

(۱) مورد از جهات رد دادرسی است و «ب» نمی‌تواند به پرونده رسیدگی کند.

(۲) اگر شکایت مطرح شده منجر به تعقیب «ب» گردد از جهات رد دادرسی است.

(۳) مطلقاً از جهات رد دادرسی نیست.

(۴) فقط در صورت صدور حکم قطعی علیه «ب» از جهات رد دادرسی است.

طبق رأی وحدت رویه ۸۲۸ گزینه ۲ صحیح است.

بسم الله الرحمن الرحيم
رأى وحدت رویه شماره ۸۲۶ دیوان عالی کشور
تهیه و تنظیم: احمد غفوری
تاریخ انتشار فایل: ۱۱ بهمن ۱۴۰۱

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۲۶ مورخ ۲۴ آبان ۱۴۰۱ به شرح زیر است:

با توجه به اینکه قانونگذار در صدر ماده ۴۵ الحاقی (مورخ ۱۳۹۶/۷/۱۲) به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷/۸/۳ و اصلاحات بعدی، با هدف کاهش مجازات‌های اعدام مقرر در این قانون، تعیین این مجازات را مشروط به احراز یکی از شرایط ذیل این ماده کرده است و با عنایت به لزوم تفسیر مضیق نصوص جزایی، مبنای محاسبه «سابقه محکومیت قطعی» مذکور در بند پ ماده یاد شده، «محکومیت قابل اجرا» پس از اعمال نهادهای ارفاقی از جمله عفو یا تخفیف مجازات از سوی مقام رهبری است.

ماده مرتبط

ماده ۴۵ (الحاقی ۱۳۹۶/۷/۱۲) - مرتکبان جرائمی که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند در صورت احراز یکی از شرایط ذیل در حکم مفسد فی الارض می‌باشند و به مجازات اعدام و ضبط اموال ناشی از مواد مخدر یا روانگردان محکوم و در غیر این صورت حسب مورد «مشمولین به اعدام» به حبس درجه یک تا سی سال و جزای نقدی درجه یک تا دو برابر حداقل آن و «مشمولین به حبس ابد» به حبس و جزای نقدی درجه دو و در هر دو مورد به ضبط اموال ناشی از جرائم مواد مخدر و روان گردان محکوم می‌شوند:

الف - مواردی که مباشر جرم و یا حداقل یکی از شرکا حین ارتکاب جرم سلاح کشیده یا به قصد مقابله با مأموران، سلاح گرم و یا شکاری به همراه داشته باشند.

منظور از سلاح در این بند، سلاح سرد و سلاح و مهمات موضوع قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰/۶/۷ می‌باشد.

ب - در صورتی که مرتکب نقش سردستگی (موضوع ماده (۱۳۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) یا پشتیبان مالی و یا سرمایه‌گذار را داشته یا از اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال یا مجانین برای ارتکاب جرم استفاده کرده باشد.

پ - مواردی که مرتکب به علت ارتکاب جرائم موضوع این قانون، سابقه محکومیت قطعی اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال داشته باشد.

ت - کلیه جرائم موضوع ماده (۴) این قانون مشروط بر اینکه بیش از پنجاه کیلوگرم باشد و مواد موضوع ماده (۸) این قانون مشروط بر اینکه بیش از دو کیلوگرم باشد و در خصوص سایر جرائم موضوع ماده (۸) در صورتی که بیش از سه کیلوگرم باشد. اجرای این بند نسبت به مرتکبان، متهمان و مجرمان قبل از لازم‌الاجراء شدن این ماده منوط به داشتن یکی از شرایط بندهای (الف)، (ب) یا (پ) نیز می‌باشد.

نکته ۱- قبل از توضیح رأی وحدت رویه، لازم به توضیح است در قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ در برخی از موارد برای جرم ارتكابی مجازات اعدام در نظر گرفته شده بود اما در سال ۱۳۹۶ قانون گذار با تصویب ماده ۴۵، اعمال اعدام را محدود ساخت و تنها در صورتی اعدام مرتکب را جایز دانست که مرتکب یکی از شرایط ماده ۴۵ را داشته باشد.

نکته ۲- در بند پ ماده ۴۵ یکی از شرایطی که در صورت دارا بودن آن مجازات مرتکب اعدام است این است که مرتکب به علت ارتكاب جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر (نه سایر جرایم)، سابقه محکومیت قطعی اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال داشته باشد حال در مواردی که شخصی به این مجازات‌ها محکوم ولی مجازات در اثر اموری مانند عفو رهبری کمتر از مجازات مورد حکم، اجرا میشد اختلاف نظر وجود داشت که آیا باید همان مجازات اولیه ملاک باشد یا میزان مجازاتی که اجرا شده است؟ دیوان عالی کشور طی این رأی وحدت رویه اعلام کرد رأی اجرا شده ملاک است. (نه رأی اولیه)

نکته ۳- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۲۶

«الف» به دلیل حمل مواد مخدر به ۲۰ سال حبس محکوم که پس از گذشت ۱۲ سال از مدت حبس، مورد عفو رهبری قرار گرفته است و «ب» به دلیل ارتكاب جرم سرقت مسلحانه به ۲۰ سال حبس محکوم که تمام حبس اجرا شده است پس از مدتی این دو نفر مرتکب جرم مربوط به مواد مخدر شده اند که مجازات آن در قانون اعدام است سابقه محکومیت کدام یک باعث می شود تا مرتکب مفسد فی الارض شناخته شده و به اعدام محکوم شود؟

۱) هم «الف» و هم «ب» مفسد فی الارض بوده و اعدام می‌شوند.

۲) فقط «الف» مفسد فی الارض بوده و اعدام می‌شود.

۳) فقط «ب» مفسد فی الارض بوده و اعدام می‌شود.

۴) هیچ یک از «الف» و «ب» مفسد فی الارض نبوده و اعدام نمی‌شوند.

گزینه ۴ صحیح است. دلیل اعدام نشدن «الف» این است که ۱۲ سال از حبس وی اجرا شده است و حبس اجرا شده کمتر از ۱۵ سال است و مشمول بند پ نمی‌شود دلیل اعدام نشدن «ب» این است که هر چند مجازات جرم اول بیش از ۱۵ سال بوده و کامل اجرا شده است اما جرم اول وی مربوط به مواد مخدر نبوده و در بند پ سابقه محکومیت به جرم موضوع قانون مواد مخدر شرط است (نه جرایم دیگر)

بسم الله الرحمن الرحيم
آرای وحدت رویه شماره ۸۲۴ و ۸۲۵ دیوان عالی کشور
تهیه و تنظیم: احمد غفوری
تاریخ انتشار فایل: ۱۲ آذر ۱۴۰۱

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۲۴ مورخ ۱ شهریور ۱۴۰۱ به شرح زیر است:

با توجه به اینکه در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، شرط «تمکن مدیون» به طور مطلق، بیان شده و در مقررات خاص راجع به چک حکم مغایری پیش‌بینی نشده و چک از این جهت فاقد خصوصیت است، بنابراین در مواردی که به موجب حکم دادگاه، اعسار محکوم‌علیه، به نحو کلی یا با تعیین مهلت و یا اقساط، ثابت شود، از تاریخ ثبوت اعسار، محاسبه خسارت تأخیر تأدیه وجه چک نیز متوقف می‌شود. بدیهی است در موارد صدور حکم اعسار با تعیین مهلت یا اقساط، به لحاظ احراز تمکن مدیون در حدود مقرر، در صورت تأخیر، از موعد یا مواعد تعیین شده، حسب مورد، به دین یا هر یک از اقساط معوق، خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد. بنا به مراتب، رأی شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان یزد که با این نظر انطباق دارد، به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود.

نکته ۱- طبق ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی یکی از شرایطی که طلبکار می‌تواند خسارت تأخیر تأدیه را از بدهکار بگیرد این است که بدهکار متمکن از پرداخت دین باشد یعنی بدهکار با وجود توانایی مالی، از پرداخت دین امتناع کرده باشد بنابراین در مواردی که حکم اعسار صادر شود خسارت تأخیر تأدیه قابل مطالبه نخواهد بود چون با صدور حکم اعسار مشخص می‌شود که بدهکار فاقد توانایی مالی است و شرط تمکن مدیون که در ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی آمده است محقق نمی‌شود.

نکته ۲- در مورد تمامی دیون غیر از چک اختلاف نظری وجود نداشت که با صدور حکم اعسار، خسارت تأخیر تأدیه تعلق نخواهد گرفت اما در مورد چک اختلاف نظر وجود داشت دیوان عالی کشور طی رأی وحدت رویه ۸۲۴ اعلام کرد در چک نیز مانند سایر دیون، پس از صدور حکم اعسار، خسارت تأخیر تأدیه قابل دریافت نخواهد بود.

نکته ۳- بدیهی است در صورتی که پس از صدور حکم اعسار، دین تقسیط شود و بدهکار در مواعد مقرر اقدام به پرداخت اقساط نکند در صورت وجود شرایط ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی، خسارت تأخیر تأدیه به قسط یا اقساطی که با تأخیر پرداخت شده است تعلق می‌گیرد.

نکته ۴- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۲۴

رضا چکی را به علی می دهد و چک در موعد مقرر برگشت می خورد در صورت ثبوت اعسار رضا از پرداخت وجه چک و تقسیط آن توسط دادگاه، در مورد خسارت تأخیر تأدیه در صورت وجود شرایط مقرر در قانون، کدام مورد صحیح است؟

(۱) در هر حال خسارت تأخیر تأدیه نسبت به اصل طلب تعلق میگیرد.

(۲) خسارت تأخیر تأدیه پس از صدور حکم اعسار تعلق نمی گیرد هم نسبت به اصل دین هم نسبت به اقساط آن

(۳) خسارت تأخیر تأدیه پس از صدور حکم اعسار تعلق نمی گیرد اما ممکن است نسبت به اقساط پرداخت نشده خسارت تأخیر تأدیه تعلق بگیرد.

(۴) در هر حال خسارت تأخیر تأدیه هم نسبت به اصل طلب تعلق میگیرد.

پاسخ: گزینه ۳ صحیح است به استناد رأی وحدت رویه ۸۲۴

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۲۵ مورخ ۲۶ مهر ۱۴۰۱ به شرح زیر است:

با توجه به مواد ۲۲، ۲۳، ۸۸ و ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و دیگر مقررات این قانون، دادسرا سازمان واحدی است که تحت ریاست دادستان عهده‌دار وظایف مقرر قانونی از جمله اجرای احکام کیفری است و پیش‌بینی حق درخواست اعاده دادرسی در ماده ۴۷۵ این قانون برای «دادستان مجری حکم» به مناسبت وظیفه اجرای احکام کیفری است که بر عهده دارد و تحت نظارت وی در دادسرا انجام می‌شود. بنابراین و با عنایت به اطلاق ماده ۸۸ یاد شده، اعمال حق مذکور، قائم به شخص دادستان نیست و به وسیله معاون دادستان یا دادیاری که امور مربوط، به او محول شده یا به عنوان «جانشین دادستان» انجام وظیفه می‌کند، قابل اعمال است. بنا به مراتب، رأی شعبه دوم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد، به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود.

نکته ۱- ماده ۴۷۵ آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است:

«اشخاص زیر حق درخواست اعاده دادرسی دارند:

الف) محکوم علیه یا وکیل یا نماینده قانونی او و در صورت فوت یا غیبت محکوم علیه، همسر و وراث قانونی و وصی او

ب) دادستان کل کشور

پ) دادستان مجری حکم»

نکته ۲- در مورد اینکه آیا دادستان مجری حکم باید رأساً اقدام به اعاده دادرسی کند یا معاون وی می‌تواند نسبت به اعاده دادرسی اقدام کند اختلاف نظر وجود داشت که دیوان عالی کشور طی رأی وحدت رویه ۸۲۵ مقرر داشت علاوه بر دادستان مجری حکم، معاون دادستان یا دادیاری که امور مربوطه به وی محول شده است نیز حق درخواست اعاده دادرسی دارند.

نکته ۳- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۲۵:

کدام مقام حق درخواست اعاده دادرسی را ندارد؟

- | | |
|---------------------|-------------------------|
| ۱) دادستان مجری حکم | ۲) دادستان کل کشور |
| ۳) دادستان کل کشور | ۴) رئیس دیوان عالی کشور |

پاسخ: گزینه ۴ صحیح است به استناد ماده ۴۷۵ آیین دادرسی کیفری و رأی وحدت رویه ۸۲۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رأى وحدت رویه شماره ۸۲۳ دیوان عالی کشور

تهیه و تنظیم: احمد غفوری

تاریخ انتشار فایل: ۱۱ شهریور ۱۴۰۱

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۲۳ مورخ ۲۸ تیر ۱۴۰۱ به شرح زیر است:

با توجه به اینکه فلسفه وضع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، کاهش یک مرحله دادرسی و تسریع در قطعی شدن حکم است و در ماده ۴۳۳ همین قانون برای شاکی حق تجدیدنظرخواهی، به طور مطلق، پیش‌بینی شده و رسیدگی به درخواست تجدیدنظر شاکی، بعد از صدور حکم قطعی بر تخفیف مجازات در اجرای ماده صدرالذکر، نقض غرض و معارض با قطعی بودن حکم است و صدور دو حکم در موضوع واحد موجب اشکال در اجرا نیز می‌شود، بنابراین اعمال تخفیف مجازات در موارد عدم تجدیدنظرخواهی دادستان و اسقاط حق تجدیدنظرخواهی توسط محکوم‌علیه مطابق ماده ۴۴۲ قانون یادشده، در صورت فقدان شاکی و یا عدم تجدیدنظرخواهی وی در مهلت و یا استرداد درخواست تجدیدنظر از سوی وی، امکان‌پذیر است.

نکته ۱- طبق ماده ۴۴۲ آیین دادرسی کیفری در جرایم تعزیری اگر دادستان از حکم تجدیدنظر نکرده باشد و متهم نیز حق تجدیدنظر خود را اسقاط کند یا دادخواست تجدیدنظر خود را در مهلت تجدیدنظر مسترد کند دادگاه باید تا یک چهارم مجازات را کسر کند.

نکته ۲- دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه ۷۵۶ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ مقرر داشت که حکم این ماده شامل احکام قابل فرجام نیز می‌شود به عبارتی اسقاط حق فرجام خواهی نیز در صورتی که سایر شرایط ماده ۴۴۲ وجود داشته باشد دادگاه را موظف به کسر مجازات تا یک چهارم می‌کند.

نکته ۳- در موردی که متهم و دادستان تجدیدنظر یا فرجام خواهی نکرده اما شاکی اقدام به تجدیدنظر یا فرجام خواهی کند اختلاف نظر وجود داشت که آیا در این مورد مفاد ماده ۴۴۲ اجرا می‌شود یا خیر که دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه ۸۲۳ مقرر کرد در مواردی که شاکی اقدام به تجدیدنظر یا فرجام خواهی کرده باشد مفاد ماده ۴۴۲ اجرا نمی‌شود به عبارتی برای اعمال مفاد

ماده ۴۴۲ باید هیچ یک از اصحاب دعوا (شاکی، متهم، دادستان) اقدام به تجدیدنظر یا فرجام خواهی نکرده باشند یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام خواهی را قبل از پایان مهلت تجدیدنظر یا فرجام مسترد کنند و اگر به دلیل تجدیدنظر یا فرجام یکی از این سه نفر (شاکی، دادستان یا متهم) پرونده به دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور برود دیگر مفاد ماده ۴۴۲ اجرا نمی‌شود.

نکته ۴- بدیهی است در مواردی که در جرمی شاکی خصوصی وجود ندارد یا به دلیل گذشت، حق تجدیدنظر یا فرجام ندارد صرف اسقاط حق تجدیدنظر یا فرجام توسط محکوم، و عدم تجدیدنظر یا فرجام خواهی توسط دادستان برای اعمال ماده ۴۴۲ کافی است.

نکته ۵- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۲۳:

شخصی در دادگاه کیفری یک به ۱۵ سال حبس تعزیری محکوم گشته است محکوم حق فرجام خواهی خود را ساقط می‌کند کدام مورد در خصوص کسر مجازات وی به دلیل اسقاط حق فرجام خواهی صحیح است؟

۱) اسقاط حق فرجام خواهی بر خلاف اسقاط حق فرجام خواهی، باعث تخفیف مجازات نیست و حتی در صورت عدم فرجام خواهی دادستان و شاکی نیز مجازات کسر نمی‌شود.

۲) در صورت عدم فرجام خواهی دادستان ولو در صورت فرجام خواهی شاکی، دادگاه موظف به کسر مجازات حداکثر تا یک چهارم است.

۳) فقط در صورتی که هم شاکی و هم دادستان از حکم صادره فرجام خواهی نکرده باشند دادگاه موظف به تخفیف مجازات است.

۴) دادگاه مطلقاً ملزم به تخفیف مجازات است.

طبق آرای وحدت رویه ۸۲۳ و ۷۵۶ گزینه ۳ صحیح است.

بسم الله الرحمن الرحيم
آرای وحدت رویه شماره ۸۲۱ و ۸۲۲ دیوان عالی کشور
تهیه و تنظیم: احمد غفوری
تاریخ انتشار فایل: ۱۴ مرداد ۱۴۰۱

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۲۱ مورخ ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۱ به شرح زیر است:

مطابق مواد ۴۱۶ و بعد قانون مدنی، در موارد غبن «فاحش»، با لحاظ دیگر شرایط مقرر، مغبون حق فسخ (خیار) دارد. چنانچه برابر ماده ۴۴۸ همین قانون، سقوط این حق شرط شده باشد، به اقتضای رفتار متعارف اشخاص، شرط یادشده منصرف از مراتب اعلاای غبن است که عرفاً «افحش» دانسته می‌شود. برخی فتاوی معتبر فقهی نیز بر همین اساس صادر شده است.

نکته ۱- طبق مواد ۴۱۶ تا ۴۲۱ قانون مدنی خیار غبن زمانی ایجاد می‌شود که قیمت معامله انجام شده با قیمت متعارف آن مال، تفاوت داشته و این تفاوت عرفاً قابل تسامح نباشد و متضرر (مغبون)، در هنگام معامله، از قیمت متعارف اطلاع نداشته باشد.

نکته ۲- تفاوت غبن فاحش با غبن افحش که در غبن افحش میزان تفاوت بیش‌تر از غبن فاحش است مثلاً اگر ارزش مالی ۱۰۰ میلیون تومان باشد و به قیمت ۱۱۵ میلیون تومان معامله شود این مورد غبن فاحش است اما اگر به قیمت ۲۰۰ میلیون تومان معامله شود این مورد غبن افحش است.

نکته ۳- زمانی که در ضمن قرارداد خیار غبن فاحش ساقط می‌شود در مورد اینکه آیا این اسقاط خیار شامل غبن افحش می‌شود یا نه اختلاف نظر بود که دیوان عالی کشور طی رأی وحدت رویه ۸۲۱ اعلام کرد که اسقاط خیار غبن فاحش باعث سقوط غبن افحش نمی‌شود و با وجود اسقاط خیار غبن فاحش در صورتی که غبن، افحش باشد مغبون می‌تواند معامله را فسخ کند.

نکته ۴- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۲۱:

محمود و سعید اتومبیلی را معامله کرده و ضمن معامله خیار غبن فاحش را ساقط می‌کنند سعید بعد از مدتی ادعا می‌کند مغبون شده است کدام مورد صحیح است؟

۱) سعید نمی‌تواند به استناد غبن معامله را فسخ کند.

۲) سعید می‌تواند به استناد غبن افحش معامله را فسخ کند.

۳) سعید می‌تواند به استناد غبن افحش و فاحش معامله را فسخ کند.

۴) سعید در صورت جهل به قیمت واقعی اتومبیل در هنگام معامله می‌تواند به استناد غبن افحش معامله را فسخ کند.

طبق ماده ۴۱۸ قانون مدنی و رأی وحدت رویه ۸۲۱ گزینه ۴ صحیح است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۲۲ مورخ ۳۱ خرداد ۱۴۰۱ به شرح زیر است:

با توجه به عبارات به کار رفته در ماده ۱۰ (اصلاحی ۱۳۸۵/۸/۱) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴، «ایجاد بنا»، «برداشتن یا افزایش شن و ماسه» و «سایر اقداماتی که بنا به تشخیص وزارت جهاد کشاورزی تغییر کاربری محسوب می‌گردد»، رکن مادی بزه تغییر غیرمجاز کاربری اراضی موضوع ماده ۳ این قانون را تشکیل می‌دهد و با ارتکاب هر یک از این اقدامات، بزه یادشده واقع می‌شود و با عنایت به اینکه تداوم آثار و نتایج جرم، به معنای استمرار ارتکاب رکن مادی آن نیست، بنابراین، بزه مذکور از جرایم مستمر به شمار نمی‌آید و از تاریخ وقوع، مشمول مقررات عام مرور زمان تعقیب در جرایم تعزیری موضوع ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌شود.

نکته ۱- تفاوت جرم مستمر و استمرار یافته: جرم مستمر جرمی است که عنصر مادی و روانی آن دائماً در حال تکرار است مانند استفاده غیر مجاز از لباس نظامی که اگر شخصی از سال ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۴ هر روز لباس نظامی را به طور غیر مجاز بپوشد مرتکب در طول این سه سال دائماً عنصر مادی (پوشیدن لباس نظامی) و عنصر روانی (علم و عمد مرتکب) را تکرار است اما جرم استمرار یافته جرمی است که عنصر مادی آن در یک لحظه رخ می‌دهد اما نتایج عمل مرتکب تا مدت‌ها ادامه دارد مانند جرم فرار از زندان که زندانی در یک لحظه فرار می‌کند اما اثرات عمل وی (عدم حضور در زندان) تا مدت‌ها ادامه دارد. جرم استمرار یافته از نظر احکام (از جمله مرور زمان) در حکم جرم آنی است و در نتیجه از لحظه ارتکاب جرم، مشمول مرور زمان تعقیب می‌شود.

نکته ۲- در مورد اینکه جرم کاربری زمین مستمر است یا استمرار یافته اختلاف نظر وجود داشت که دیوان عالی کشور طی رأی وحدت رویه ۸۲۲ این استمرار یافته (در حکم جرم آنی) دانست و در نتیجه مرور زمان این جرم از لحظه ارتکاب جرم (از لحظه‌ای که کاربری تغییر می‌کند) شروع می‌شود.

نکته ۳- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۲۲:

«الف» در سال ۱۴۰۱ باغی را بدون مجوز به خانه تبدیل می‌کند اگر مجازات وی یک تا سه برابر قیمت خانه ساخته شده باشد و قیمت خانه پنج میلیارد تومان باشد جرم ارتكابی چه زمانی مشمول مرور زمان تعقیب می‌شود؟

(۱) سال ۱۴۲۱

(۲) سال ۱۴۰۴

(۳) سال ۱۴۰۶

(۴) تا زمانی که خانه وجود داشته باشد مشمول مرور زمان تعقیب نمی‌شود.

گزینه ۲ صحیح است.

طبق رأی وحدت رویه ۷۵۹ جرمی که دارای جزای نقدی نسبی درجه هفت محسوب می‌شود و طبق ماده ۱۰۵ ق.م.ا. مرور زمان تعقیب در جرم درجه هفت، سه سال از تاریخ ارتكاب جرم است و ضمناً طبق رأی وحدت رویه ۸۲۲ تغییر کاربری اراضی جرم مستمرار یافته و در حکم جرم آنی بوده و مشمول مرور زمان می‌شود. لذا جرم ارتكابی سه سال بعد از ارتكاب و در سال ۱۴۰۴ مشمول مرور زمان می‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آرای وحدت رویه شماره ۸۱۹ و ۸۲۰ مورخ ۱۶ فروردین ۱۴۰۱

تهیه و تنظیم: احمد غفوری

تاریخ انتشار فایل: ۵ خرداد ۱۴۰۱

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۱۹ مورخ ۱۶ فروردین ۱۴۰۰ به شرح زیر است:

در مواردی که یکی از طرفین در مهلت تجدیدنظر با اسقاط حق تجدیدنظرخواهی خود، فرجام‌خواهی کرده است، با توجه به اینکه حق تجدیدنظرخواهی مانند دیگر حقوق، علی‌الاصول قابل اسقاط است و به ویژه با عنایت به اینکه اسقاط این حق، با انتخاب حق فرجام‌خواهی و به منظور تسریع، انجام شده است و منافاتی نیز با حقوق طرف دیگر دعوا ندارد، بنابراین موضوع مشمول اطلاق صدر ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و به فرجام‌خواهی مذکور در دیوان عالی کشور رسیدگی می‌شود و چون مورد از شمول ماده ۳۳۳ این قانون خروج موضوعی دارد، مفاد این ماده نمی‌تواند نافی آن باشد. بنا به مراتب، رأی شعبه سوم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء، صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود.

نکته ۱- طبق ماده ۳۶۷ آیین دادرسی مدنی در برخی از احکام و قرارها (مانند احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر، وقف، ثلث، حبس و تولیت) اگر حکم یا قرار به علت عدم تجدیدنظرخواهی قطعی گردد قابل فرجام‌خواهی هستند حال اختلافی بین دادگاه‌ها وجود داشت مبنی بر اینکه در این دسته از احکام و قرارها اگر هنوز مهلت تجدیدنظرخواهی تمام نشده باشد قابل فرجام‌خواهی هستند یا اینکه فرجام‌خواه حتماً باید منتظر اتمام مهلت تجدیدنظرخواهی باشد و پس از اتمام مهلت تجدیدنظرخواهی، اقدام به فرجام‌خواهی کند. دیوان عالی کشور در این رأی نظر اول را پذیرفت و در واقع برای فرجام‌خواهی از این احکام و قرارها نیازی به اتمام مهلت تجدیدنظرخواهی نیست و فرجام‌خواه می‌تواند در همان مهلت تجدیدنظرخواهی، اقدام به فرجام‌خواهی کند و دیوان عالی کشور موظف به رسیدگی است.

نکته ۲- نمونه تست رأی وحدت رویه ۸۱۹:

سجاد با ارائه دعوا به دادگاه حقوقی ادعا می‌کند رضا فرزند وی است دادگاه نیز حکم به صحت ادعای سجاد می‌دهد مهلت تجدیدنظر خواهی بیست روز پس از ابلاغ رأی اعلام می‌شود اما رضا شش روز پس از ابلاغ رأی اقدام به فرجام خواهی نموده و پرونده به دیوان عالی کشور فرستاده می‌شود دیوان عالی کشور چه اقدامی باید انجام دهد؟

(۱) قرار رد فرجام خواهی را صادر می‌کند و اگر مهلت تجدیدنظر خواهی به پایان رسیده باشد رضا حق تجدیدنظر خواهی نیز ندارد.

(۲) قرار رد فرجام خواهی را صادر می‌کند و اگر مهلت تجدیدنظر خواهی به پایان رسیده باشد رضا ده روز پس از ابلاغ قرار رد فرجام خواهی حق تجدیدنظر خواهی دارد.

(۳) دیوان عالی کشور اقدام رضا را تجدیدنظر خواهی محسوب و پرونده را به دادگاه تجدیدنظر می‌فرستد.

(۴) دیوان عالی کشور موظف است به فرجام خواهی رضا رسیدگی کند.

پاسخ: از آنجا که دعوا مربوط به نسب است طبق ماده ۳۶۷ آیین دادرسی مدنی و رأی وحدت رویه ۸۱۹ گزینه ۴ صحیح است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۲۰ مورخ ۱۶ فروردین ۱۴۰۱ به شرح زیر است:

با توجه به اینکه حق تجدیدنظر خواهی دادستان موضوع بند پ ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مطلق است و شامل تجدیدنظر خواهی نسبت به آراء صادر شده در جرایم قابل گذشت نیز می‌شود و با عنایت به اینکه صرف عدم درخواست تجدیدنظر از سوی شاکی به معنای گذشت وی نیست، بنابراین، در جرایم قابل گذشت، مادام که شاکی گذشت خود را اعلام نکرده است، حق تجدیدنظر خواهی دادستان نسبت به آراء براءت به قوت خود باقی است. بنا به مراتب، رأی شعبه پنجاه و هفتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که با این نظر انطباق دارد، به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود.

نکته ۱- طبق تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی: «جرایم قابل گذشت، جرایمی می‌باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است.» حال اگر در جرم قابل گذشتی شاکی شکایت نموده و دادگاه حکم به براءت دهد و شاکی اقدام به تجدیدنظر خواهی نکند آیا دادستان می‌تواند اقدام به تجدیدنظر خواهی کند؟ طبق این رأی وحدت رویه پاسخ مثبت است و در این فرض، دادستان (ولو اینکه شاکی اقدام به تجدیدنظر خواهی نکرده باشد) می‌تواند اقدام به تجدیدنظر خواهی کند.

نکته ۲- بدیهی است که حکم فوق ناظر به فرضی است که شاکی گذشت خود را اعلام نکرده باشد (و بدون اعلام گذشت صرفاً تجدیدنظرخواهی نکرده باشد) وگرنه در صورتی که شاکی گذشت خود را اعلام کرده باشد باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود و دادستان حق تجدیدنظرخواهی ندارد. ضمناً در فرضی که شاکی جرم قابل گذشت، از حکم برائت تجدیدنظر نکرده و دادستان تجدیدنظر کند همچنان حق گذشت برای شاکی وجود دارد و وی می‌تواند در هر زمانی (قبل یا بعد از صدور حکم توسط دادگاه تجدیدنظر یا حتی در حین اجرای مجازات) نسبت به گذشت اقدام کند که در نتیجه گذشت شاکی، حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات صادر می‌شود.

نکته ۳- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۲۰:

حامد از سعید به جرم نشر اکاذیب شکایت می‌کند دادگاه حکم به برائت سعید می‌هد حامد از حکم تجدیدنظرخواهی نکرده انا دادستان از حکم صادره تجدیدنظرخواهی می‌کند کدام مورد صحیح است؟

(۱) به دلیل عدم تجدیدنظرخواهی شاکی و قابل گذشت بودن جرم ارتكابی، دادگاه تجدیدنظر قرار رد تجدیدنظرخواهی صادر می‌کند.

(۲) دادگاه تجدیدنظر می‌تواند رسیدگی کند و در صورت گذشت حامد حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات صادر می‌شود.

(۳) دادگاه تجدیدنظر می‌تواند رسیدگی کند و حامد به دلیل عدم تجدیدنظرخواهی فاقد سمت در پرونده بوده و گذشت وی باعث صدور قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات نیست.

(۴) به دلیل عدم تجدیدنظرخواهی شاکی و قابل گذشت بودن جرم ارتكابی، دادگاه تجدیدنظر قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند.

پاسخ صحیح: گزینه ۲ به استناد رأی وحدت رویه شماره ۸۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم
آرای وحدت رویه شماره ۸۱۶ تا ۸۱۸ دیوان عالی کشور
تهیه و تنظیم: احمد غفوری
تاریخ انتشار فایل: ۲۳ بهمن ۱۴۰۰

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۱۶ مورخ ۱۶ آذر ۱۴۰۰ به شرح زیر است:

با عنایت به اینکه قانونگذار در ماده ۴۸ قانون امور حسبی، با هدف تسریع در رسیدگی به امور قیمومت، دادگاه محل اقامت محجور را برای رسیدگی به این امور صالح دانسته است، بنابراین، در مواردی که پس از تعیین قیم، اقامتگاه قانونی محجور تغییر کند، دادگاه و دادرسی محل اقامت جدید محجور برای رسیدگی و اقدام به امور مذکور صالح است و مفاد ماده ۵۴ قانون یاد شده با توجه به فلسفه وضع ماده صدرالذکر، منصرف از این موارد است .

نکته ۱- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۱۶:

«الف» محجور و ساکن شیراز است دادگاه شیراز، «ب» که ساکن اصفهان است را به عنوان قیم تعیین می کند پس از مدتی اقامتگاه «الف» به تبریز و اقامتگاه «ب» به قم تغییر پیدا می کند امور مربوط به قیمومت با دادگاه کدام حوزه است؟

(۱) شیراز

(۲) اصفهان

(۳) تبریز

(۴) قم

چون اقامتگاه جدید محجور تبریز است دادگاه تبریز صالح برای رسیدگی به امور قیمومت است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۱۷ مورخ ۱۶ آذر ۱۴۰۰ به شرح زیر است:

با عنایت به اینکه برابر ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکومیت به پرداخت دیه در زمره محکومیت‌های مالی مشمول این قانون است و مطابق دیگر مواد همین قانون، از جمله مواد ۱۰ و ۱۴ آن، دعوای اعسار دعوایی «غیرمالی» است که به موجب دادخواست و به طور مستقل مطرح و رسیدگی می‌شود و در ماده ۱۴ اخیرالذکر تنها به «مرحله تجدیدنظر» این دعوا اشاره شده است و با توجه به اینکه قابل فرجام‌بودن آراء دادگاه‌ها، امری استثنایی و نیازمند نص است و در هیچ‌یک از مقررات مربوط چنین نصی وجود ندارد، بنابراین آراء صادره از سوی دادگاه‌های کیفری یک در خصوص اعسار از پرداخت دیه، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور نیست.

نکته ۱- طبق رأی وحدت رویه ۸۱۷، دعوای اعسار مطلقاً قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است و تحت هیچ شرایطی قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور نیست (به عبارتی ولو اینکه اصل حکم صادره قابل فرجام‌خواهی باشد اما دعوای اعسار از پرداخت دیه یا جزای نقدی قابل فرجام نیست بلکه قابل تجدیدنظر است).

نکته ۲- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۱۷:

«الف» متهم به قتل عمدی است دادگاه کیفری به دلیل فقدان شرایط قصاص حکم به ده سال حبس و پرداخت دیه کامل می‌دهد به ترتیب اصل حکم در کدام مرجع قابل اعتراض است؟ و در صورت طرح دعوای اعسار و صدور حکم، مرجع اعتراض به دعوای اعسار کدام است؟

۱) دیوان عالی کشور - دیوان عالی کشور

۲) دیوان عالی کشور - دادگاه تجدید نظر

۳) دادگاه تجدید نظر - دادگاه تجدید نظر

۴) دادگاه تجدید نظر - دیوان عالی کشور

گزینه ۲ صحیح است طبق ماده ۴۲۸ آیین دادرسی کیفری جنایات عمدی با بیش از نصف دیه کامل (که قتل عمدی نیز جزء آن است) قابل فرجام در دیوان عالی کشور است اما دعوای اعسار از دیه طبق رأی وحدت رویه ۸۱۷ قابل تجدیدنظر خواهی است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۷ دی ۱۴۰۰ به شرح زیر است:

با توجه به تبصره ۱ ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اعتراض شخص ثالث متضرر از رأی دادگاه کیفری راجع به اشیاء و اموال مذکور در این مواد، قابل رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر استان است، بنابراین در مواردی که شخص ثالث بعد از مرحله تجدیدنظر نسبت به آن قسمت از رأی کیفری دادگاه تجدیدنظر استان که راجع به رد مال است، اعتراض کرده است، با عنایت به ملاک مواد یادشده و مقررات مربوط در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، از جمله مواد ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۰ و ۴۲۵ آن، دادگاه تجدیدنظر صادرکننده رأی با رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی، باید به این اعتراض رسیدگی کند

نکته ۱- در آیین دادرسی مدنی به اعتراض ثالث اشاره شده است اما در مواردی ممکن است دادگاه کیفری به موجب حکم قطعی حکم به رد مال داده باشد ولی شخص ثالثی (شخصی غیر از مجرم و شاکی) ادعایی بر آن مال داشته باشد در این مورد بین محاکم کیفری اختلاف نظر وجود داشت و عده‌ای معتقد بودند اعتراض ثالث صرفاً در مورد احکام حقوقی است و در احکام کیفری قابلیت اعتراض ثالث وجود ندارند اما عده‌ای دیگر معتقد بودند در احکام کیفری نیز قابلیت اعتراض ثالث وجود دارد دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه ۸۱۸ نظر دوم را تأیید کرد و اعتراض ثالث در احکام کیفری را قابل استماع و رسیدگی دانست ضمناً در مواردی که اصل رأی در دادگاه تجدیدنظر قطعیت یافته همین دادگاه تجدیدنظر به اعتراض ثالث مطابق با مقررات تشریفات آیین دادرسی مدنی رسیدگی می‌کند.

نکته ۲- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۱۸:

اکبر شکایتی کلاهبرداری علیه سامان مطرح کرده است دادگاه کیفری دو در مورد جرم حکم به حبس و رد مال کرده است و این رأی پس از اعتراض سامان، در دادگاه تجدیدنظر قطعیت یافته است پس از مدتی مجید ادعا می‌کند مالی که حکم به رد آن داده شده است متعلق به وی است کدام مورد صحیح است؟

(۱) مجید حق اعتراض ثالث ندارد.

(۲) مجید حق اعتراض ثالث دارد و دادگاه کیفری دو منطبق با مقررات آیین دادرسی مدنی به اعتراض ثالث رسیدگی می‌کند.

(۳) مجید حق اعتراض ثالث دارد و دادگاه تجدیدنظر منطبق با مقررات آیین دادرسی کیفری به اعتراض ثالث رسیدگی می‌کند.

(۴) مجید حق اعتراض ثالث دارد و دادگاه تجدیدنظر منطبق با مقررات آیین دادرسی مدنی به اعتراض ثالث رسیدگی می‌کند.

طبق رأی وحدت رویه ۸۱۸ گزینه ۴ صحیح است.

بسم الله الرحمن الرحيم
آرای وحدت رویه شماره ۸۱۴ و ۸۱۵ دیوان عالی کشور
تهیه و تنظیم: احمد غفوری
تاریخ انتشار فایل: ۱۷ آذر ۱۴۰۰

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۱۴ مورخ ۲۰ مهر ۱۴۰۰ به شرح زیر است:

با عنایت به سیاق عبارات ماده ۴ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به ویژه عبارت «به هر نحوی به کشور وارد و یا به هر طریقی صادر یا ارسال نماید» و نیز اینکه در بند ۲ ماده ۱ قانون یادشده کلمه «ارسال» محفوف به کلمات «وارد کردن» و «صادر کردن» است و با توجه به لزوم تفسیر نصوص جزایی به طور مضیق و به نفع متهم، عنوان جزایی «ارسال» مواد مخدر موضوع ماده صدرالذکر صرفاً شامل ارسال این مواد به خارج از کشور می شود؛ و فرستادن مواد مخدر مذکور در این ماده از نقطه ای به نقطه ای دیگر در داخل کشور، از شمول این عنوان جزایی خارج است و رفتار ارتكابی متهم، حسب مورد، می تواند مشمول عنوان جزایی دیگری قرار گیرد.

نکته ۱- در برخی از مواد قانون مبارزه با مواد مخدر ارسال مواد مخدر جرم انگاری شده است طبق رأی وحدت رویه ۸۱۴ مقصود از کلمه ارسال در قوانین، ارسال مواد مخدر به خارج از کشور است و فرستادن مواد مخدر از نقطه داخل کشور به نقطه دیگر داخل کشور، مصداق ارسال نخواهد بود.

نکته ۲- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۱۴:

کدام مورد مصداق ارسال مواد مخدر است؟

- ۱) هر گونه فرستادن مواد مخدر از نقطه‌ای به نقطه دیگر
- ۲) فرستادن مواد مخدر از نقطه‌ای به نقطه‌ای در داخل کشور
- ۳) فرستادن مواد مخدر به خارج از کشور
- ۴) هر گونه حمل مواد مخدر

پاسخ: طبق رأی وحدت رویه ۸۱۴ گزینه ۳ صحیح است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۱۵ مورخ ۱۸ آبان ۱۴۰۰ به شرح زیر است:

با عنایت به تعریف «قسامه» در ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اینکه مطابق ماده ۲۰۸ این قانون «حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی‌شود لکن قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرایم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می‌گردد» و صراحت تبصره ماده ۱۶۰ همین قانون مبنی بر اینکه قسامه «برای اثبات یا نفی قصاص و دیه معتبر است» و همچنین، با توجه به اینکه مطابق ماده ۴۵۶ قانون یادشده، در جنایت بر اعضا و منافع، حق قصاص با قسامه ثابت نمی‌شود، بنابراین، «قسامه» دلیلی است که صرفاً برای اثبات حق خصوصی اشخاص در موارد منصوص معتبر دانسته شده (و نه به طور مطلق) و در نتیجه تعیین مجازات تعزیری برای جنبه عمومی جرم، بر اساس آن، فاقد وجاهت قانونی است.

نکته ۱- قسامه فقط می‌تواند قصاص یا دیه را ثابت کند بنابراین اگر چنانچه مستحق تعزیر باشد ولی دلیل اثبات آن قسامه باشد با قسامه تعزیر ثابت نمی‌شود مثلاً جنایت پدر بر فرزند مستحق دیه و تعزیر است اما اگر همین جنایت با قسامه ثابت شود مرتکب فقط به دیه محکوم می‌شود و امکان محکومیت وی به تعزیر وجود ندارد. همچنین اگر شخصی با اجرای قسامه به قصاص نفس محکوم شود اما اولیای دم از قصاص گذشت کنند مرتکب به تعزیر محکوم نمی‌شود (چون با قسامه نمی‌توان حکم به تعزیر داد در حالی که اگر همین جنایت با دلیل دیگری مانند علم قاضی یا اقرار یا شهادت ثابت شده بود مرتکب تعزیر می‌شد).

نکته ۲- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۱۵:

«الف» که مسلمان است عمداً «ب» که کافر ذمی است را به قتل رسانده است اولیای دم با اقامه قسامه جنایت را ثابت می‌کنند مجازات «الف» چیست؟

(۱) دیه و تعزیر

(۲) دیه

(۳) قصاص

(۴) تعزیر

پاسخ صحیح: طبق ماده ۳۰۱ ق.م.ا و تبصره ۲ ماده ۳۱۰ ق.م.ا جنایت مسلمان بر کافر ذمی مستحق دیه و تعزیر است اما چون در فرض سؤال، جنایت با قسامه ثابت شده است لذا مرتکب فقط به دیه محکوم می‌شود و گزینه ۲ صحیح است.

بسم الله الرحمن الرحيم

رأی وحدت رویه ۸۱۳ دیوان عالی کشور مورخ ۱۹ مرداد ۱۴۰۰

تهیه و تنظیم: احمد غفوری

تاریخ انتشار فایل: ۶ مهر ۱۴۰۰

متن این رأی به شرح زیر است:

با عنایت به مواد ۱۱۵ و ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هرگاه متهم قبل از قطعیت حکم، توبه کند و ندامت و اصلاح وی برای قاضی محرز شود، در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، مجازات ساقط می‌شود و در سایر جرایم موجب تعزیر، دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال کند، اما بعد از قطعیت حکم، موضوع از شمول این مقررات خارج است. بدیهی است، بعد از قطعیت حکم، عفو یا تخفیف مجازات محکومان مطابق بند ۱۱ اصل یکصد و دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مشابه آنچه ذیل ماده ۱۱۴ و تبصره ۲ ماده ۲۷۸ قانون یادشده مقرر شده است)، امکان‌پذیر است.

نکته ۱- در ماده ۱۱۵ و ۱۱۸ ق.م.ا به تأثیر توبه در جرایم تعزیری اشاره شده است که طبق این مواد توبه در جرایم تعزیری درجه یک تا پنج از جهات تخفیف و در جرایم شش تا هشت باعث سقوط مجازات است. در مورد اینکه آیا بعد از صدور حکم قطعی نیز می‌توان مقررات توبه را اعمال کرد یا نه اختلاف نظر وجود داشت که طبق رأی وحدت رویه ۸۱۳ بعد از صدور حکم قطعی نمی‌توان مقررات توبه را اعمال کرد و فقط امکان اعمال مقررات دیگر نظیر عفو وجود دارد.

نکته ۲- در آزمون‌های حقوقی اگر به طور مطلق به توبه در جرایم تعزیری اشاره شده بود باید فرض را بر این گذاشت که توبه قبل از صدور حکم قطعی بوده است.

نکته ۳- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۱۳:

«الف» مرتکب جرم درجه شش شده است وی پس از مدتی توبه کرده است این توبه چه

اثری بر مجازات وی دارد؟

۱) اگر قبل از صدور حکم قطعی باشد باعث سقوط مجازات است.

۲) در هر حال باعث سقوط مجازات است.

۳) اگر قبل از صدور حکم قطعی باشد از جهات تخفیف است.

۴) در هر حال از جهات تخفیف است.

طبق رأی وحدت رویه شماره ۸۱۳ و ماده ۱۱۵ ق.م.ا گزینه ۱ صحیح است.

بسم الله الرحمن الرحيم

آرای وحدت رویه شماره ۸۱۱ و ۸۱۲ دیوان عالی کشور مورخ یک تیر ۱۴۰۰

تهیه و تنظیم: احمد غفوری

تاریخ انتشار فایل: ۲۲ مرداد ۱۴۰۰

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ یک تیر ۱۴۰۰ به شرح زیر است:

با عنایت به مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی، در موارد مستحق للغير درآمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، همانگونه که در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ هیات عمومی دیوان عالی کشور نیز بیان شده است، فروشنده باید از عهده گرامات وارده به خریدار از جمله کاهش ارزش ثمن، برآید. هرگاه ثمن وجه رایج کشور باشد، دادگاه میزان گرامات را مطابق عمومات قانونی مربوط به نحوه جبران خسارت از جمله صدر ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، عنداللزوم با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین می کند و موضوع از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است.

نکته ۱- طبق مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی و همچنین رأی وحدت رویه ۷۳۳ اگر مبیع مستحق للغير در بیاید در صورتی که مشتری جاهل به این امر باشد باید علاوه بر پرداخت ثمن، خسارت وارد بر مشتری را نیز جبران کند اما با توجه به ابهامی که در رأی وحدت رویه ۷۳۳ بود بین دادگاه ها اختلاف وجود داشت که منظور از جبران خسارت این است که بایع ثمن دریافتی را بر مبنای نرخ تورم به مشتری بدهد یا اینکه باید قیمت مبیع را به قیمت روز به مشتری پرداخت کند دیوان عالی کشور نظر دوم را پذیرفته و در صورت جهل مشتری به مستحق للغير بودن معامله، بایع باید قیمت روز مبیع را بدهد.

نکته ۲- نمونه تست از وحدت رویه ۸۱۱:

حمید اتومبیل سجاد را در سال ۱۴۰۰ به قیمت صد میلیون تومان به ناصر می فروشد پس از اطلاع سجاد از این معامله در سال ۱۴۰۱ وی معامله را تنفیذ نمی کند بلافاصله ناصر از دادگاه تقاضای رد ثمن و جبران خسارات را می کند اگر قیمت روز اتومبیل ۱۵۰ میلیون تومان و تورم یک ساله معامله تا درخواست ناصر از دادگاه ۲۰ درصد باشد ناصر مستحق چه مبلغی است؟

(۱) مستحق ۱۲۰ میلیون تومان است.

(۲) مستحق ۱۵۰ میلیون تومان است.

(۳) اگر ناصر نسبت به اینکه اتومبیل متعلق به سجاد است جاهل بوده مستحق ۱۲۰ میلیون تومان است.

(۴) اگر ناصر نسبت به اینکه اتومبیل متعلق به سجاد است جاهل بوده مستحق ۱۵۰ میلیون تومان است.

پاسخ: به استناد رأی وحدت رویه ۸۱۱ و مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی گزینه ۴ صحیح است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ یک تیر ۱۴۰۰ به شرح زیر است:

مطابق ماده ۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صادر کننده باید در تاریخ مندرج در چک معادل مبلغ ذکر شده در آن، در بانک محال علیه وجه نقد داشته باشد و برابر تبصره الحاقی (۱۰/۰۳/۱۳۷۶) به ماده ۲ قانون اخیرالذکر و قانون استفساریه این تبصره مصوب ۲۱/۹/۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، مبدا محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم، تاریخ چک است. بنابر این خسارت تأخیر تأدیه وجه چک برابر مقررات مذکور که به طور خاص راجع به چک وضع شده است، محاسبه می شود و از شمول شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است.

نکته ۱- در مورد خسارت تأخیر تأدیه چک بین دادگاهها اختلاف نظر بود بدین ترتیب که برخی دادگاهها معتقد بودند خسارت تأخیر تأدیه از زمان تاریخ چک قابل محاسبه است اما برخی از دادگاهها معتقد بودند خسارت تأخیر تأدیه از زمان مطالبه دارنده چک (زمان صدور گواهی عدم پرداخت) قابل مطالبه است دیوان عالی کشور نظر اول را پذیرفته و خسارت تأخیر تأدیه را از تاریخ چک قابل محاسبه دانسته است.

نکته ۲- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۱۲:

مجید در تیر ماه ۱۴۰۰ چکی را به تاریخ شهریور ۱۴۰۰ در وجه محمود صادر می کند محمود در اردیبهشت ۱۴۰۱ به بانک مراجعه و گواهی عدم پرداخت تحصیل می کند اگر محمود خواهان دریافت خسارت تأخیر تأدیه باشد خسارت وی از چه تاریخی محاسبه می شود؟

(۱) تیر ماه ۱۴۰۰

(۲) شهریور ۱۴۰۰

(۳) اردیبهشت ۱۴۰۱

(۴) به دلیل تأخیر محمود در بردن چک به بانک خسارت تأخیر تأدیه محاسبه نمی شود/

پاسخ صحیح: گزینه ۲ رأی وحدت رویه ۸۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم
آرای وحدت رویه شماره ۸۰۹ و ۸۱۰ دیوان عالی کشور
تهیه و تنظیم: احمد غفوری
تاریخ انتشار فایل: ۵ تیر ۱۴۰۰

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۰۹ مورخ ۱۷ فروردین ۱۴۰۰ به شرح زیر است:

با عنایت به تعریف «قاچاق کالا» در بند الف ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و تفکیک عناوین «قاچاق» و «نگهداری کالا» در مواد دیگر این قانون از جمله ماده ۲۲ آن، صرف نگهداری مشروبات الکلی خارجی گرچه به عنوان یکی از مصادیق کالای ممنوع جرم و مستوجب مجازات مقرر در ماده ۲۲ قانون یاد شده است، اما از حیث صلاحیت از شمول ماده ۴۴ همین قانون خارج است.

بر این اساس و با توجه به ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و استثنایی بودن صلاحیت دادگاه انقلاب، رسیدگی به بزه یادشده در صلاحیت دادگاه کیفری دو است. بنا به مراتب، رأی شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود.

نکته ۱- طبق رأی وحدت رویه ۸۰۹ رسیدگی جرم نگهداری یا حمل مشروبات الکلی عنوان قاچاق نداشته و در صلاحیت دادگاه کیفری دو است حتی اگر این مشروبات به صورت قاچاق وارد ایران شده باشد مثلاً اگر «الف» مشروبات الکلی را از مرز وارد ایران کرده و بعد از ورود به مرز آن را به «ب» تحویل داده و «ب» آن را حمل کند رسیدگی به جرم «الف» طبق ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در دادگاه انقلاب و رسیدگی به جرم «ب» در دادگاه کیفری دو به عمل می‌آید. لازم به توضیح است سابقاً دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه ۷۵۱ نگهداری تجهیزات ماهواره را نیز از صلاحیت دادگاه انقلاب خارج دانسته بود.

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

رسیدگی به کدام جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب است؟

- (۱) نگهداری مشروبات الکلی
- (۲) حمل مشروبات الکلی که به صورت قاچاق وارد کشور شده است.
- (۳) نگهداری تجهیزات ماهواره
- (۴) قاچاق مشروبات الکلی

پاسخ: به استناد آرای وحدت رویه ۸۰۹ و ۷۵۱ و ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز گزینه ۴ صحیح است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۱۰ مورخ ۳ تیر ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

مستفاد از مواد ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵ و ۴۵۴ قانون مدنی، چنانچه در ضمن عقد بیع، شرط شود در صورت عدم پرداخت اقساط ثمن در مواعد تعیین شده، فروشنده حق فسخ و استرداد مبیع را دارد، با تحقق شرط و اعمال حق فسخ ولو اینکه خریدار بدون در نظر گرفتن حق فسخ، مبیع را به شخص دیگری فروخته باشد، مبیع باید به بایع مسترد شود و عدم اطلاع خریدار بعدی از شرط مذکور با توجه به درج آن در متن قرارداد، به اقتضای رفتار متعارف اشخاص و حق تقدم مالک، موجب بی اثر شدن شرط و زوال حق مالک اولیه نسبت به عین مال نخواهد بود.

نکته ۱- طبق رأی وحدت رویه ۸۱۰ اگر مثلاً «الف» ملک خود را به «ب» به صورت اقساطی و در بفروشد و ضمن قرارداد شرط شود در صورتی که «ب» در موعد اقساط مبلغ را پرداخت نکند «الف» می تواند قرار داد را فسخ و ملک را پس بگیرد حال اگر «ب» قبل از اتمام اقساط، ملک را به «ج» انتقال دهد و پس از این انتقال، «ب» اقساط خود به «الف» را نپردازد «الف» می تواند معامله را فسخ و ملک که هم اکنون در تصرف «ج» است را پس بگیرد (چه «ج» از وجود این شرط بین «الف» و «ب» مطلع باشد چه مطلع نباشد).

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

کامران مغازه خود را به هومن در پنج قسط پانصد میلیون تومانی به هومن می فروشد و در ضمن عقد بیع شرط می شود اگر یکی از اقساط پرداخت نشود کامران می تواند مغازه را پس بگیرد پس از پرداخت دو قسط، هومن مغازه را به اکبر انتقال می دهد ولی هومن قسط سوم را به کامران پرداخت نکرده و کامران معامله را فسخ می کند کامران چه اقدامی می تواند کند؟

(۱) می تواند معادل قیمت مغازه را از هومن بگیرد.

(۲) در صورت علم اکبر به وجود شرط در عقد بیع بین کامران و هومن می تواند مغازه را پس بگیرد در غیر این صورت می تواند معادل قیمت مغازه را از هومن بگیرد.

(۳) می تواند مغازه را پس بگیرد.

(۴) اساساً کامران حق فسخ ندارد.

پاسخ صحیح: گزینه ۳ به استناد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم
آرای وحدت رویه شماره ۸۰۷ و ۸۰۸ دیوان عالی کشور
تهیه و تنظیم: احمد غفوری
تاریخ انتشار فایل: ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۰

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۰۷ مورخ ۱۴ بهمن ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

جزای نقدی که در برخی از مقررات قانونی مانند بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ با اصلاحات بعدی، به عنوان بدیل حبس و به منظور رعایت حال متهم پیش‌بینی شده است، ملاک تعیین درجه جرم نیست؛ بلکه در این موارد درجه جرم بر اساس مجازات حبس مقرر در قانون مربوط تعیین می‌شود. بر این اساس و با عنایت به ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به لحاظ آنکه مجازات حبس مقرر در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در خصوص مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، به موجب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ به نصف تقلیل یافته و درجه ۷ است، به بزه مذکور به طور مستقیم در دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌شود. بنا به مراتب، رأی شعبه دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود.

نکته ۱- در مواردی که مجازات قانونی جرمی حبس باشد و در قوانین و مقررات مختلف امکان یا الزام تبدیل حبس به مجازات دیگری پیش‌بینی شده باشد مانند قوانین مربوط به جایگزین حبس یا قانون وصول برخی از درآمدهای دولت (که در برخی موارد به جای مجازات حبس به جزای نقدی حکم داده می‌شود) برای تعیین صلاحیت به همان مجازات حبس توجه می‌شود (نه مجازاتی که به جای حبس می‌تواند مورد حکم قرار بگیرد).

نکته ۲- دعاوی مذکور در ماده ۶۹۰ ق.م.ا.ت از جمله تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق در مواردی که اراضی و املاک متعلق به اشخاص خصوصی است (نه در مواردی که متعلق به اشخاص دولتی است) با توجه به آنکه طبق قانون کاهش، جرم درجه هفت محسوب می‌شود به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود. (و پرونده ابتدا به دادسرا نمی‌رود).

نکته ۳- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

«الف» منزل شخصی «ب» را مورد تصرف قرار می‌دهد مجازات قانونی جرم حبس درجه هفت است که طبق قانون در مواردی باید به جزای نقدی درجه پنج تبدیل شود رسیدگی به این جرم به چه کیفیتی است؟

- ۱) جرم درجه هفت محسوب شده و به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود.
- ۲) جرم درجه پنج محسوب شده و به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود.
- ۳) جرم درجه هفت محسوب شده و ابتدا در دادسرا و سپس در دادگاه مطرح می‌شود.
- ۴) جرم درجه پنج محسوب شده و ابتدا در دادسرا و سپس در دادگاه مطرح می‌شود.

پاسخ: به استناد رأی وحدت رویه ۸۰۷ گزینہ ۱ صحیح است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۰۸ مورخ ۵ اسفند ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

مطابق ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی آرای صادر شده درباره جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها نصف دیه کامل یا بیش از آن است، قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است. اطلاق این ماده شامل آرای صادر شده درباره صدمات متعدد عمدی وارد شده از سوی یک شخص نسبت به دیگری که جمع دیات متعلقه به میزان مذکور باشد، نیز می‌شود. بنا به مراتب، رای شعبه نهم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد و اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رای طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است.

نکته ۱- طبق مواد ۳۰۲ و ۴۲۸ آیین دادرسی کیفری جنایات عمدی که میزان دیه آن‌ها نصف یا بیشتر است در صلاحیت دادگاه کیفری یک و قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است حال اگر شخصی مرتکب چند جنایت بر دیگری شود که دیه هر یک از آن‌ها کمتر از نصف دیه است اما مجموع آن‌ها به اندازه نصف دیه کامل یا بیشتر باشد (مانند اینکه کامران سه جنایت به ترتیب با میزان دیه ۲۵ درصد دیه کامل و ۱۵ درصد دیه کامل و ۱۰ درصد دیه کامل بر اکبر وارد کرده باشد که در این مورد میزان هر یک از جنایات کمتر از نصف است اما مجموع آن مصف دیه کامل است). در اینجا نیز این مورد در صلاحیت دادگاه کیفری یک و قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است.

نکته ۲- دو نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

در مورد صلاحیت دادگاه کیفری یک و دیوان عالی کشور در مورد جنایات عمدی متعدد که شخصی مرتکب شده است حکم صحیح کدام است؟

- (۱) فقط در صورتی که از بین جنایات یک جنایت دارای نصف دیه کامل یا بیشتر باشد رسیدگی به جرم در صلاحیت دادگاه کیفری یک و رأی صادره قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است.
- (۲) فقط در صورتی که تمام جنایات نصف دیه کامل یا بیشتر باشد رسیدگی به جرم در صلاحیت دادگاه کیفری یک و رأی صادره قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است.
- (۳) اگر مجموع جنایات بیش از نصف دیه کامل باشد رسیدگی به جرم در صلاحیت دادگاه کیفری یک و رأی صادره قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است.
- (۴) اگر مجموع جنایات به اندازه نصف بیش از نصف دیه کامل باشد رسیدگی به جرم در صلاحیت دادگاه کیفری یک و رأی صادره قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است.

پاسخ: طبق رأی وحدت رویه ۸۰۸ گزینه ۴ صحیح است.

بسم الله الرحمن الرحيم
آرای وحدت رویه شماره ۸۰۵ و ۸۰۶ دیوان عالی کشور
تهیه و تنظیم: احمد غفوری
تاریخ انتشار فایل: ۲۷ فروردین ۱۴۰۰

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۶ دی ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

تعیین وجه التزام قراردادی به منظور جبران خسارت تأخیر در ایفای تعهدات پولی، مشمول اطلاق ماده ۲۳۰ قانون مدنی و عبارت قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و با عنایت به ماده ۶ قانون اخیرالذکر، مبلغ وجه التزام تعیین شده در قرارداد، حتی اگر بیش از شاخص قیمت‌های اعلامی رسمی (نرخ تورم) باشد، در صورتی که مغایرتی با قوانین و مقررات امری از جمله مقررات پولی نداشته باشد، معتبر و فاقد اشکال قانونی است. بنا به مراتب، رأی شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

نکته ۱- طبق ماده ۲۳۰ قانون مدنی طرفین در هنگام عقد می‌توانند وجه التزامی برای نقض تعهد تعیین کنند حال زمانی که در مورد تعهدات پولی وجه التزامی تعیین می‌شد بین دادگاه‌ها اختلاف نظر بود که آیا این مبلغ می‌تواند بیش از شاخص نرخ تورم باشد یا نه که دیوان عالی کشور در این رأی وحدت رویه اعلام کرد وجه التزام می‌تواند بیش از شاخص تورم نیز باشد.

نکته ۲- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۰۵

در مورد تعیین وجه التزام در قراردادهای مالی کدام مورد صحیح است؟

(۱) تنها در صورتی که به اندازه شاخص تورم باشد معتبر است و اگر بیشتر از شاخص تورم باشد وجه التزام اساساً قابل مطالبه نیست.

(۲) تنها در صورتی که به اندازه شاخص تورم باشد معتبر است و اگر بیشتر از شاخص تورم باشد وجه التزام فقط به میزان شاخص تورم قابل مطالبه است.

(۳) چه به اندازه شاخص تورم و چه بیش از آن باشد قابل مطالبه است.

(۴) اساساً وجه التزام در قراردادهای مالی قابل مطالبه نیست.

پاسخ: به استناد رأی وحدت رویه ۸۰۵ گزینه ۳ صحیح است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۰۶ مورخ ۱۴ بهمن ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

در موارد مشمول ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۲۰/۲/۱۳۹۵، گرچه پرداخت خسارت به زیان دیده و بازیافت آن از مسبب حادثه، پیش بینی شده است، اما با توجه به اینکه هرگاه زیان دیده، مسبب حادثه و ورود صدمه به خود باشد، پرداخت خسارت به وی و اقدام به بازپس گیری آن، کاری بیهوده و غیرعقلایی است، بنابراین هدف از وضع این ماده حمایت از اشخاص ثالث زیان دیده است نه مسبب حادثه و اصولاً در این قانون، برای رانندگان مسبب حادثه واجد شرایط مذکور در بندهای چهارگانه ماده ۱۵ یاد شده، مزایایی لحاظ نشده است و به همین علت، این موارد از شمول ماده ۱۱ همین قانون نیز خروج موضوعی دارد. افزون بر این، شرط دارا بودن گواهینامه رانندگی برای پرداخت خسارت به راننده مسبب حادثه در بند پ ماده ۱۰ آیین نامه اجرائی ماده ۳ قانون یادشده پیش بینی شده و این آیین نامه به موجب تکلیف مقرر در همین ماده به تصویب شورای عالی بیمه به عنوان مرجع تشخیص موارد خارج از تعهد بیمه گر مطابق تبصره ۲ ماده ۲۱ این قانون نیز رسیده است. بنا به مراتب، بیمه گر مسؤولیتی برای پرداخت خسارت بدنی به راننده مسبب حادثه فاقد گواهینامه رانندگی از محل بیمه نامه موضوع ماده ۳ قانون مذکور ندارد و رأی شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان قم که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می شود.

مواد مرتبط با رأی وحدت رویه ۸۰۶

ماده ۳ قانون بیمه اجباری - دارنده وسیله نقلیه مکلف است برای پوشش خسارت های بدنی وارد شده به راننده مسبب حادثه، حداقل به میزان دیه مرد مسلمان در ماه غیر حرام، بیمه حوادث اخذ کند؛ مبنای محاسبه میزان خسارت قابل پرداخت به راننده مسبب حادثه، معادل دیه فوت یا دیه و یا ارش جرح در فرض ورود خسارت بدنی به مرد مسلمان در ماه غیر حرام و هزینه معالجه آن می باشد. سازمان پزشکی قانونی مکلف است با درخواست راننده مسبب حادثه یا شرکت بیمه مربوط، نوع و درصد صدمه بدنی وارد شده را تعیین و اعلام کند....

ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری - در موارد زیر بیمه گر مکلف است بدون هیچ شرط و اخذ تضمین، خسارت زیان دیده را پرداخت کند و پس از آن می تواند به قائم مقامی زیان دیده از طریق مراجع قانونی برای بازیافت تمام یا بخشی از وجوه پرداخت شده به شخصی که موجب خسارت شده است مراجعه کند:

الف - اثبات عمد مسبب در ایجاد حادثه نزد مراجع قضائی

ب - رانندگی در حالت مستی یا استعمال مواد مخدر یا روانگردان مؤثر در وقوع حادثه که به تأیید نیروی انتظامی یا پزشکی قانونی یا دادگاه رسیده باشد.

پ - در صورتی که راننده مسبب، فاقد گواهینامه رانندگی باشد یا گواهینامه او متناسب با نوع وسیله نقلیه نباشد.

ت - در صورتی که راننده مسبب، وسیله نقلیه را سرقت کرده یا از مسروقه بودن آن، آگاه باشد.

نکته ۱- در صورتی که در این نوشته نتوانستید متوجه این رأی وحدت رویه گردید لطفاً به توضیحات صوتی مراجعه کنید.

نکته ۲- قبل از توضیح این رأی ذکر چند نکته از قانون بیمه اجباری لازم است.

نکته ۳- به شخصی که اقدام به بیمه کردن مال خود کرده بیمه گذار و به شرکتی که مال را بیمه کرده بیمه گر می‌گویند مثلاً زمانی که «الف» از شرکت بیمه ایران بیمه شخص ثالث تحصیل کند به «الف» بیمه گذار و به شرکت بیمه ایران بیمه گر می‌گویند.

نکته ۴- بدیهی است که زمانی که بیمه صورت می‌گیرد بیمه‌گر جانشین بیمه‌گذار در جبران خسارت می‌شود فرض کنیم «الف» بیمه شخص ثالث از شرکت بیمه ایران تحصیل نموده است چند روز بعد «الف» به همراه دو سرنشین به نام‌های «ب» و «ج» با اتومبیل در حال حرکت است که تصادفی در اتوبان رخ می‌دهد و به هر سه نفر آسیب می‌رسد در اینجا اگرچه «الف» باید دیه «ب» و «ج» را بدهد اما چون بیمه شخص ثالث را تحصیل نموده است به جای «الف»، شرکت بیمه ایران اقدام به پرداخت دیه می‌کند.

نکته ۵- بدیهی است که چون کسی به خودش دیه نمی‌دهد بنابراین در مثال فوق علی‌القاعده بیمه ایران نباید دیه خسارت «الف» را به وی پرداخت کند اما ماده ۳ قانون بیمه اجباری اعلام کرده است که در این مورد نیز شرکت بیمه موظف است معادل دیه آسیب‌های وارد به «الف» را به «الف» بپردازد.

نکته ۶- طبق ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری در موارد مذکور در این ماده (مانند نداشتن گواهینامه توسط راننده و...) شرکت بیمه دیه را پرداخت و پس از آن به راننده مسبب حادثه مراجعه و دیه پرداخت شده را از وی می‌گیرد حال در مورد دیه اشخاصی غیر از راننده که اختلاف نظری وجود نداشت مثلاً زمانی که «الف» راننده و در تصادف به «الف» و «ب» و «ج» آسیبی رسیده بود قطعاً بیمه باید دیه «ب» و «ج» را پرداخت و سپس دیه را از «الف» می‌گیرد اما در مورد اینکه آیا در این مورد بیمه گر باید دیه خود راننده را بپردازد یا خیر اختلاف نظر وجود داشت و عده‌ای از قضات معتقد بودند که چون این امر که شرکت بیمه دیه به «الف» داده سپس از وی همان مبلغ را پس بگیرد امری بیهوده و غیر عقلانی است نباید بیمه به راننده دیه بدهد اما برخی قضات معتقد بودند در این مورد شرکت بیمه باید دیه راننده را داده و نمی‌تواند دیه را پس بگیرد رأی وحدت رویه ۸۰۶ نظر اول را تأیید و به عبارتی طبق این رأی وحدت رویه در مواردی که شرایط مذکور در ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری (مانند نداشتن گواهینامه، مست بودن راننده و...) وجود داشته باشد حکم ماده ۳ قانون بیمه اجباری اجرا نشده و شرکت بیمه گر موظف به پرداخت دیه راننده مسبب حادثه نیست.

نکته ۷- نمونه تست از رأی وحدت رویه ۸۰۶:

اگر «الف» که اتومبیل خود را بیمه شخص ثالث کرده است و فاقد گواهینامه رانندگی است با «ب» تصادف کرده و هم «الف» و هم «ب» آسیب ببینند مسؤولیت بیمه‌گر در مرود دیه به چه کیفیتی است؟

(۱) موظف به پرداخت دیه هر دو نفر است و فقط در مورد دیه «ب» می‌تواند به «الف» رجوع کند.

(۲) موظف به پرداخت دیه هر دو نفر است و حق رجوع به «الف» را ندارد.

(۳) فقط موظف به پرداخت دیه «ب» است و حق رجوع به «الف» را ندارد.

(۴) فقط موظف به پرداخت دیه «ب» است و حق رجوع به «الف» را دارد.

پاسخ صحیح: گزینه ۴ به استناد رأی وحدت رویه ۸۰۶ و مواد فوق

بسم الله الرحمن الرحيم
آرای وحدت رویه شماره ۸۰۴ دیوان عالی کشور
تهیه و تنظیم: احمد غفوری
تاریخ انتشار فایل: ۷ فروردین ۱۴۰۰

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۰۴ مورخ ۲ دی ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

جراحات ایجاد شده در معالجات پزشکی، قابلیت استناد به رفتار «واردکننده صدمه اولیه» را ندارد تا مطابق ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مستوجب پرداخت دیه یا ارش از جانب وی باشد. از طرفی با عنایت به مواد ۴۹۵ و ۴۹۶ قانون مذکور چنانچه جراحات موصوف با رعایت مقررات پزشکی و موازین قانونی ایجاد شده باشد، معالجه کننده اعم از پزشک یا پرستار و مانند آن نیز مسئولیتی برای پرداخت دیه یا ارش در قبال آن ندارد. بنا به مراتب مذکور، رأی شعبه نهم دیوان عالی کشور تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است.

نکته ۱- طبق این رأی وحدت رویه اگر مثلاً «الف» جراحاتی به «ب» وارد کند سپس «ب» برای مداوا به بیمارستان مراجعه و پزشک یا پرستار برای عمل جراحی ناشی از جراحی بدن «ب» را بشکافد «الف» تنها ملزم به پرداخت دیه آسیب اولیه است (و نباید دیه شکاف ایجاد شده توسط پزشک را بدهد) در مورد دیه شکاف ایجاد شده توسط پزشک نیز، مطابق مواد ۴۹۵ تا ۴۹۷ ق.م.ا رفتار می شود به این معنی که اگر پزشک قصور یا تقصیر نکرده باشد ضامن نیست و اگر قصور یا تقصیر کرده باشد ضامن است.

نکته ۲- نمونه تست رأی وحدت رویه ۸۰۴:

اگر هومن با ضربه چاقویی آسیبی به کامران وارد نماید و پزشک برای معالجه کامران بدن او را بشکافد در مورد مطالبه دیه توسط کامران کدام مورد صحیح است؟

(۱) می تواند دیه جراحات اولیه و دیه جراحات ایجاد شده توسط پزشک را از هومن مطالبه کند.
(۲) فقط می تواند دیه جراحات اولیه را از هومن مطالبه کند و در مورد دیه جراحات وارد توسط پزشک، در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک کسی ضامن نیست.
(۳) دیه جراحات اولیه از هومن و دیه جراحات ناشی از پزشکی از پزشک قابل مطالبه است.
(۴) دیه قابل مطالبه نیست.

پاسخ: به استناد رأی وحدت رویه ۸۰۴ و مواد ۴۹۵ تا ۴۹۷ ق.م.ا گزینه ۲ صحیح است.

بسم الله الرحمن الرحيم
آرای وحدت رویه شماره ۸۰۲ و ۸۰۳ دیوان عالی کشور مورخ ۱۸ آذر ۱۳۹۹
تهیه و تنظیم: احمد غفوری
تاریخ انتشار فایل: ۱۹ دی ۱۳۹۹

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۰۲ مورخ ۱۸ آذر ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

مستفاد از مواد ۱۹، ۲۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در مواردی که دادگاه صادرکننده اجرائیه به منظور اجرای حکم به دادگاه دیگری برای توقیف مال معین واقع در آن حوزه قضایی، نیابت داده و پس از توقیف، شخص ثالث به آن اعتراض کرده است، با توجه به اینکه توقیف مال مذکور بنا به درخواست و نظر دادگاه معطی نیابت انجام شده و دادگاه مجری نیابت صرفاً مفاد نیابت را اجرا کرده است، بنابراین، رسیدگی به این اعتراض در صلاحیت دادگاه معطی نیابت است و رأی شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور که در نتیجه با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیرآن لازم‌الاتباع است.

نکته ۱- طبق این رأی در مواردی که دادگاهی به دادگاه حوزه قضایی دیگری برای توقیف مال معین نیابت دهد در صورتی که ثالث به توقیف مال اعتراض داشته باشد باید اعتراض را در دادگاه معطی نیابت مطرح کند (نه دادگاه مجری نیابت)

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

«الف» که اقامتگاهش در شهر شیراز است دعوایی را علیه «ب» در اصفهان مطرح می‌کند دادگاه اصفهان با اعطای نیابت به دادگاه تبریز از دادگاه تبریز تقاضا می‌کند خانه متعلق به «ب» را توقیف کند اگر «ج» که اقامتگاهش در مشهد است نسبت به این توقیف اعتراض داشته باشد دادگاه کدام حوزه قضایی صالح است؟

(۱) اصفهان

(۲) شیراز

(۳) مشهد

(۴) تبریز

پاسخ: به استناد این رأی وحدت رویه گزینه ۱ صحیح است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۰۳ مورخ ۱۸ آذر ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

مطابق تبصره ۱۰ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آراء صادره از کمیسیون موضوع این ماده قابل اعتراض در کمیسیون هم‌عرض است و برابر بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام، رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری در صلاحیت دیوان عدالت اداری است. بنا به مراتب و با عنایت به ذیل ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اعتراض اشخاص حقوقی دولتی و عمومی نسبت به آراء کمیسیون یادشده در هر حال قابل طرح و رسیدگی در دادگاه‌های عمومی نیست و رأی شعبه پانزدهم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران که در نتیجه با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

نکته ۱- طبق این رأی وحدت رویه آرای صادره از کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری قابل اعتراض در کمیسیون هم‌عرض بوده و پس از آن، توسط اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی خصوصی قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری است اما توسط اشخاص حقوقی دولتی و عمومی قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری یا دادگاه عمومی نیست.

نکته ۲- به تفاوت این رأی وحدت رویه و رأی وحدت رویه ۶۹۹ موزخ ۲۳ خرداد ۱۳۸۶ توجه شود که بر اساس رأی وحدت رویه ۶۹۹ آرای کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری توسط اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی خصوصی قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری و توسط اشخاص حقوقی دولتی و عمومی قابل اعتراض در مراجع دادگستری است.

نکته ۳- دو نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

اشخاص حقوقی عمومی در مورد آرای کمیسیون ماده ۷۷ و ماده ۱۰۰ قانون شهرداری پس از اعتراض در کمیسیون هم عرض به ترتیب در چه مرجعی می توانند اعتراض کنند؟

- (۱) مراجع دادگستری – مراجع دادگستری
- (۲) قابل اعتراض نیست – مراجع دادگستری
- (۳) مراجع دادگستری – قابل اعتراض نیست.
- (۴) قابل اعتراض نیست – قابل اعتراض نیست.

پاسخ صحیح: گزینه ۳ به استناد آرای وحدت رویه ۶۹۹ و ۸۰۳

در مورد آرای صادره از کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری پس از اعتراض در کمیسیون هم عرض، اشخاص حقیقی و حقوقی دولتی به ترتیب به کدام مرجع می توانند اعتراض کنند؟

- (۱) دیوان عدالت اداری – مراجع دادگستری
- (۲) دیوان عدالت اداری – قابل اعتراض نیست.
- (۳) مراجع دادگستری – قابل اعتراض نیست.
- (۴) مراجع دادگستری – دیوان عدالت اداری

گزینه ۲ صحیح است به استناد رای وحدت رویه ۸۰۳

بسم الله الرحمن الرحيم
آرای وحدت رویه شماره ۷۹۸ تا ۸۰۱ دیوان عالی کشور
تهیه و تنظیم: احمد غفوری
تاریخ انتشار فایل: ۲ آذر ۱۳۹۹

متن رأی وحدت رویه شماره ۷۹۸ مورخ ۱۵ مهر ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

مطابق ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مأمورین به خدمات عمومی همانند کارکنان دولت مشمول حکم مقرر در خصوص تصرف غیرقانونی نسبت به وجوه یا سایر اموال سپرده شده به آنها برحسب وظیفه هستند. کارکنان بانک‌های خصوصی که تحت نظارت بانک مرکزی، به ارائه خدمات گسترده پولی و بانکی به مردم می‌پردازند، از مصادیق مأمورین به خدمات عمومی محسوب می‌شوند و مشمول مجازات مقرر در ماده فوق‌الذکر هستند. بر این اساس، رأی شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان یزد تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء، صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

نکته ۱- طبق این رأی وحدت رویه کارمندان بانک‌های خصوصی مأمور به خدمات عمومی هستند بنابراین در جرایمی که ارتکاب آن توسط مأمورین خدمات عمومی امکان پذیر است، ارتکاب جرم توسط کارمندان بانک‌های خصوصی نیز امکان پذیر است از جمله این جرایم عبارتند از: اختلاس (ماده ۵ قانون تشدید)، ارتشا (ماده ۳ قانون تشدید)، تصرف غیر قانونی (ماده ۵۹۸ تعزیرات)، جعل معنوی (ماده ۵۳۴ قانون تعزیرات)، تأثیر دادن نفوذ اشخاص در تصمیمات اداری (ماده ۳ قانون اعمال نفوذ) لذا ارتکاب این جرایم توسط کارمندان بانک‌های خصوصی نیز امکان پذیر است.

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

کارمند بانک اموالی که حسب وظیفه به وی سپرده شده است تصاحب می‌کند عنوان

مجرمانه وی چیست؟

(۱) اختلاس

(۲) تصرف غیر قانونی

(۳) اگر بانک دولتی باشد اختلاس و اگر بانک خصوصی باشد تصرف غیر قانونی

(۴) اگر بانک دولتی باشد اختلاس و اگر بانک خصوصی باشد خیانت در امانت

پاسخ: گزینه ۱ صحیح است. چون برطبق ماده ۵ قانون تشدید این عمل اختلاس است و از آنجا که اختلاس توسط کارمند دولت یا مأمورین به خدمات عمومی قابل تحقق است لذا تفاوتی بین دولتی یا خصوصی بودن بانک نیست (اگر بانک دولتی باشد مرتکب کارمند دولت و اگر خصوصی باشد طبق این رأی وحدت رویه مرتکب مأمور به خدمات عمومی است و در هر دو حال مشمول ماده ۵ قانون تشدید است).

متن رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ مورخ ۱۵ مهر ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

در موارد شرکت در سرقت، مسئولیت هر یک از سارقان در رد مال به میزان مالی است که تحصیل کرده است و دادگاه در اجرای ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حدود مسئولیت هر یک از سارقان را بر همین اساس مشخص می‌کند و اگر میزان مال تحصیل شده توسط هر یک از سارقان معلوم نباشد، با توجه به اصل تساوی مسئولیت که از جمله در مواد ۴۵۳، ۵۲۶ و ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد پذیرش قانونگذار قرار گرفته است، مسئولیت سارقان در رد مال مسروقه به طور مساوی است. بر این اساس، رأی شعبه بیست و هفتم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء، صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

نکته ۱- طبق این رأی در مواردی که چند نفر مرتکب شرکت در جرم سرقت شوند در مورد حکم به رد مال به این نحو عمل می‌شود:

اگر میزان مالی که هر سارق برداشته است مشخص باشد: دادگاه به همان میزان حکم به رد مال می‌دهد مثلاً اگر «الف» و «ب» ۱۰۰ میلیون سرفت کرده باشند و مشخص باشد که ۸۰ میلیون تومان از این مبلغ را «الف» و ۲۰ میلیون دیگر را «ب» برداشته است دادگاه «الف» را به رد ۸۰ میلیون و «ب» را به رد ۲۰ میلیون تومان محکوم می‌کند.

اگر میزان مالی که هر سارق برداشته است مشخص نباشد: سارقین باید مال را به تساوی رد کنند مثلاً اگر «الف» و «ب» ۱۰۰ میلیون سرفت کرده باشند و مشخص نباشد هر کدام چه مقدار از این پول را برداشته‌اند دادگاه هر کدام را به رد ۵۰ میلیون تومان به مال باخته محکوم می‌کند.

نکته ۲- بدیهی است علاوه بر سرقت در سایر جرایم که حکم به رد مال داده می‌شود نیز حکم فوق جاری است.

نکته ۳- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

اگر کامران و هومن مرتکب شرکت در سرقت شده باشند در مورد حکم به رد مال دادگاه چه اقدامی می‌کند؟

(۱) در صورت مشخص بودن سهم هر کدام، به همان اندازه و در صورت عدم مشخص بودن سهم هر کدام به صورت تضامنی مسؤول هستند.

(۲) به صورت تضامنی مسؤول هستند.

(۳) در صورت مشخص بودن سهم هر کدام، به همان اندازه و در صورت عدم مشخص بودن سهم هر کدام به صورت مساوی مسؤول هستند.

(۴) به صورت مساوی مسؤول هستند.

پاسخ صحیح: گزینه ۳ به استناد رأی وحدت رویه ۷۹۹

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۰۰ مورخ ۲۲ مهر ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

«عضوگیری» در بنگاه، مؤسسه، شرکت یا گروه به منظور کسب درآمد ناشی از افزایش اعضا موضوع بند ز (الحاقی ۱۴/۱۰/۱۳۸۴) ماده ۱ قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹، رفتاری مستقل از «تأسیس» یا «قبول نمایندگی» مذکور در همان بند است. بنابراین و با عنایت به ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، رسیدگی به اتهام شخص عضوگیر، علی‌الاصول در صلاحیت دادگاهی است که عضوگیری در حوزه آن واقع شده است. بر این اساس رأی شعبه بیست و نهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء، صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیرآن لازم‌الاتباع است.

نکته ۱- مرجع صالح برای رسیدگی به جرم عضوگیری در بنگاه، مؤسسه، شرکت یا گروه به منظور کسب درآمد ناشی از افزایش اعضا (عضوگیری برای شرکت‌های هرمی) در صلاحیت محلی دادگاهی است که عضوگیری در حوزه قضایی آن ارتکاب یافته است.

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

«الف» عضو یک شرکت که به منظور کسب درآمد عضوگیری می‌کنند (شرکت هرمی) است مرکز این شرکت در شهر اصفهان است «الف» که ساکن شیراز است در شهر تبریز اقدام به عضوگیری برای شرکت می‌کند رسیدگی به جرم «الف» در صلاحیت کدام مرجع است؟

(۱) اصفهان

(۲) در صورتی که به جرم رئیس شرکت در اصفهان رسیدگی شود به جرم «الف» نیز در اصفهان رسیدگی می‌شود در غیر اینصورت دادگاه تبریز صالح است.

(۳) شیراز

(۴) تبریز

پاسخ: طبق رأی وحدت رویه شماره ۸۰۰ گزینه ۴ صحیح است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۸۰۱ مورخ ۲۲ مهر ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

صلاحیت کمیسیون رفع تداخلات مقرر در ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳ الحاقی به ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی موضوع ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ محدود به موارد مصرح و منصرف از دعاوی خلع ید است. با عنایت به ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ موجب قانونی برای صدور قرار عدم صلاحیت در خصوص این دعوی از سوی دادگاه به شایستگی کمیسیون یادشده وجود ندارد. بر این اساس، رأی شعبه هجدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء، صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود.

نکته ۱- دعاوی خلع ید در صلاحیت دادگاه است اما در موردی که دعاوی خلع ید در مورد اراضی ملی مطرح شده است اختلاف نظر وجود داشت که آیا این دعوا (مانند سایر دعاوی خلع ید) در صلاحیت دادگاه است یا در صلاحیت کمیسیون رفع تداخلات. طبق این رأی وحدت رویه رسیدگی به دعاوی خلع ید اراضی ملی نیز (مانند سایر دعاوی خلع ید) در صلاحیت دادگاه است.

نکته ۲- نمونه تست از این رأی:

رسیدگی به دعاوی خلع ید در صلاحیت کدام مرجع است؟

- ۱) در مورد اراضی ملی کمیسیون رفع تداخلات و در سایر موارد دادگاه
- ۲) در مورد اراضی که در مالکیت یا مورد استفاده دولت است کمیسیون رفع تداخلات در سایر موارد دادگاه
- ۳) در مورد اراضی ملی و اراضی که در مالکیت یا مورد استفاده دولت است کمیسیون رفع تداخلات و در سایر موارد دادگاه
- ۴) دادگاه

پاسخ: طبق رأی وحدت رویه ۸۰۱ گزینه ۴ صحیح است.

بسم الله الرحمن الرحيم
رأی وحدت رویه شماره ۷۹۷ مورخ ۱۳۹۹/۷/۸
تهیه و تنظیم: احمد غفوری
تاریخ انتشار فایل: ۱۸ آبان ۱۳۹۹

متن رأی وحدت رویه شماره ۷۹۷ مورخ ۸ مهر ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

با عنایت به اینکه مطابق تبصره الحاقی (۱۳۸۴/۷/۱۳) به ماده ۴۰ قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳ «آراء قطعی هیأت های بدوی، تجدیدنظر و هیأت عالی انتظامی نظام پزشکی، ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان می باشد.» و اصطلاح «قابل تجدیدنظر» علی القاعده در معنای رایج و شناخته شده آن به کار رفته است و با توجه به ملاک بندهای ب و پ ماده ۴۵۵ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، چنانچه دادگاه تجدیدنظر استان رأی ماهوی و موضوع تبصره صدرالذکر را مخالف قانون تشخیص دهد، آن را نقض و رأی مقتضی صادر می کند و در این حالت ارجاع به هیأت انتظامی هم عرض منتفی است. براین اساس، رأی شعبه چهاردهم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت قریب به اتفاق آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است.

نکته ۱- طبق تبصره الحاقی به ماده ۴۰ قانون نظام پزشکی آرای قطعی هیأت های بدوی، تجدیدنظر و هیأت عالی نظام پزشکی قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان است حال در صورتی که دادگاه تجدیدنظر رأی را نقض کند اختلاف نظر وجود داشت که آیا خود دادگاه تجدیدنظر به موضوع رسیدگی کرده و حکم صادر می کند یا اینکه پرونده را به هیأت انتظامی هم عرض ارجاع می دهد که دیوان عالی کشور نظر اول را پذیرفت و اعلام نمود که دادگاه تجدیدنظر در صورت نقض رأی خود موظف به صدور حکم است.

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

در مورد تجدیدنظرخواهی از آرای قطعی هیأت عالی انتظامی نظام پزشکی حکم صحیح کدام است؟

- ۱) قطعی و غیرقابل اعتراض است.
- ۲) قابل اعتراض در دادگاه کیفری دو است و دادگاه کیفری دو در صورت نقض رأی باید خود نسبت به صدور رأی اقدام کند.
- ۳) قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان است و در صورت نقض رأی، پرونده به هیأت انتظامی هم عرض ارجاع می‌شود.
- ۴) قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان است و در صورت نقض رأی، دادگاه تجدیدنظر نسبت به صدور حکم اقدام می‌کند.

پاسخ: طبق رأی وحدت رویه فوق، گزینه ۴ صحیح است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹ مورخ ۳ تیر ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

با توجه به اینکه به لحاظ وضعیت خاص ورشکستگی و احکام راجع به آن و لزوم تسریع در انجام عملیات تصفیه، مقررات خاصی در قانون تجارت وضع شده و از جمله فصل مخصوصی به طرق شکایت از احکام صادره راجع به ورشکستگی تحت همین عنوان اختصاص داده شده و آگهی کردن حکم ورشکستگی الزامی شده و در ماده ۵۳۷ همین قانون مبدأ اعتراض اشخاص ذینفع به نحو مطلق، تاریخ اعلان (آگهی) احکام راجع به ورشکستگی دانسته شده است و قرینه کافی بر نسخ مقررات خاص مذکور به موجب مقررات عام قانون مؤخر التصویب آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی وجود ندارد و با عنایت به اصل عدم نسخ، اعتراض کلیه اشخاص ذینفع به احکام ورشکستگی، خارج از مهلت‌های مذکور در ماده ۵۳۷ قانون یادشده در دادگاه صادرکننده حکم قابلیت استماع ندارد. بنا به مراتب، رأی شماره ۲۸۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۷ شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که با این نظر انطباق دارد به اکثریت قاطع آراء هیأت عمومی صحیح و مطابق قانون تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

نکته ۱- طبق ماده ۵۳۶ قانون تجارت «حکم اعلان ورشکستگی و همچنین حکمی که به موجب آن تاریخ توقف تاجر در زمانی قبل از اعلان ورشکستگی تشخیص شود قابل اعتراض است». همچنین ماده ۵۳۷ قانون تجارت در مورد مهلت اعتراض به احکام مذکور در ماده ۵۳۶ قانون تجارت مقرر داشته است: «اعتراض باید از طرف تاجر ورشکسته در ظرف ده روز و از طرف اشخاص ذی‌نفع که در ایران مقیمند در ظرف یک ماه و از طرف آنهاپی که در خارجه اقامت دارند در ظرف دو ماه به عمل آید ابتدای مدت‌های مزبور از تاریخی است که احکام مذکوره اعلان می‌شود.» در مورد اینکه اعتراض ثالث (ذی نفع) تابع زمان‌های مذکور در ماده ۵۳۷ قانون تجارت هستند یا اینکه با توجه به مقررات آیین دادرسی مدنی، ماده ۵۳۷ قانون تجارت نسخ شده و اعتراض ثالث (ذی نفع) مقید به مهلت نیست اختلاف نظر وجود داشت که طبق این رأی وحدت رویه ماده ۵۳۷ قانون تجارت نسخ نشده است و ثالث (ذی نفع) صرفاً در مهلت‌های مقرر در ماده ۵۳۷ حق اعتراض خواهد داشت و در صورتی که پس از مهلت‌های مذکور در ماده ۵۳۷ اعتراض کند اعتراض وی قابل استماع نیست.

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

حکم اعلان ورشکستگی و حکمی که به موجب آن تاریخ توقف تاجر قبل از اعلان ورشکستگی تشخیص داده شود ظرف چه مدتی از جانب ثالث (ذی نفع) قابل اعتراض است؟

(۱) مقید به مهلت نبوده و در هر زمانی قابل اعتراض است.

(۲) در مورد افراد مقیم ایران بیست روز و در مورد افراد مقیم خارجه دو ماه از تاریخ اعلان حکم

(۳) در مورد افراد مقیم ایران یک ماه و در مورد افراد مقیم خارجه دو ماه از تاریخ اعلان حکم

(۴) در مورد افراد مقیم ایران ده روز و در مورد افراد مقیم خارجه یک ماه از تاریخ اعلان حکم

پاسخ صحیح: گزینه ۳ به استناد ماده ۵۳۷ قانون تجارت و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹

بسم الله الرحمن الرحيم

رأى وحدت رویه شماره ۷۹۶ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱

تهیه و تنظیم: احمد غفوری

تاریخ انتشار فایل: ۱۱ آبان ۱۳۹۹

متن رأی وحدت رویه شماره ۷۹۶ مورخ ۱ مهر ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

نظر به اینکه مطابق قسمت دوم ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آراء صادره از حیث قابلیت اعتراض، تجدید نظر و فرجام تابع قوانین مجری در زمان صدور آن است و این حکم که یکی از قواعد تضمین کننده حقوق مکتسب اصحاب دعوا است. در امور کیفری نیز جاری و به همین سبب حکم مندرج در بند (الف) ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر اجرای فوری قوانین مربوط به صلاحیت، منصرف از قاعده مذکور است. بنابراین، چنانچه رأی دادگاه کیفری با توجه به درجه مجازات قانونی جرم در زمان صدور، مطابق ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قابل فرجام در دیوان عالی کشور باشد، کاهش مجازات به موجب قانون جدید تاثیری در قابلیت فرجام رأی ندارد. بر این اساس رأی شعبه بیستم دیوان عالی کشور تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء هیات عمومی صحیح و قانونی تشخیص داده می شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است.

نکته ۱- طبق این رأی وحدت رویه، اگر رأی در زمان صدور، قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور باشد اما پس از صدور رأی با توجه به عوض شدن مجازات قانونی جرم ارتكابی، رأی قابل فرجام خواهی نباشد، این امر مانع از فرجام خواهی از رأی نبوده و مرجع اعتراض به رأی همچنان دیوان عالی کشور خواهد بود.

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

افشین به موجب حکم دادگاه کیفری یک در تاریخ ۸ تیر به دلیل آدم ربایی به حبس درجه ۳ محکوم می‌شود اگر در تاریخ ۱۱ تیر مجازات آدم ربایی به حبس درجه ۴ تغییر یابد و افشین در تاریخ ۲۰ تیر قصد اعتراض به رأی را داشته باشد مرجع رسیدگی به اعتراض کدام است؟

(۱) به دلیل اجرای فوری قوانین مربوط به صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان

(۲) دادگاه تجدید نظر استان

(۳) دیوان عالی کشور

(۴) اعتراض باید به دیوان عالی کشور تقدیم شود و دیوان عالی کشور پرونده را با قرار عدم صلاحیت به دادگاه تجدیدنظر استان بفرستد.

پاسخ: با توجه به اینکه در روز صدور رأی، مجازات جرم ارتكابی جرم درجه ۳ بوده و طبق ماده ۴۲۸ آیین دادرسی کیفری، جرایم تعزیری درجه یک تا سه قابل فرجام خواهی است لذا رأی صادره در روز صدور آن، قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور بوده است و تغییر بعدی مجازات، باعث تغییر صلاحیت مرجع اعتراض نیست و رأی صادره قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است. لذا گزینه ۳ صحیح است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹ مورخ ۳ تیر ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

با توجه به اینکه به لحاظ وضعیت خاص ورشکستگی و احکام راجع به آن و لزوم تسریع در انجام عملیات تصفیه، مقررات خاصی در قانون تجارت وضع شده و از جمله فصل مخصوصی به طرق شکایت از احکام صادره راجع به ورشکستگی تحت همین عنوان اختصاص داده شده و آگهی کردن حکم ورشکستگی الزامی شده و در ماده ۵۳۷ همین قانون مبدأ اعتراض اشخاص ذینفع به نحو مطلق، تاریخ اعلان (آگهی) احکام راجع به ورشکستگی دانسته شده است و قرینه کافی بر نسخ مقررات خاص مذکور به موجب مقررات عام قانون مؤخر التصویب آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی وجود ندارد و با عنایت به اصل عدم نسخ، اعتراض کلیه اشخاص ذینفع به احکام ورشکستگی، خارج از مهلت‌های مذکور در ماده ۵۳۷ قانون یادشده در دادگاه صادرکننده حکم قابلیت استماع ندارد. بنا به مراتب، رأی شماره ۲۸۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۷ شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که با این نظر انطباق دارد به اکثریت قاطع آراء هیأت عمومی صحیح و مطابق قانون تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

نکته ۱- طبق ماده ۵۳۶ قانون تجارت «حکم اعلان ورشکستگی و همچنین حکمی که به موجب آن تاریخ توقف تاجر در زمانی قبل از اعلان ورشکستگی تشخیص شود قابل اعتراض است». همچنین ماده ۵۳۷ قانون تجارت در مورد مهلت اعتراض به احکام مذکور در ماده ۵۳۶ قانون تجارت مقرر داشته است: «اعتراض باید از طرف تاجر ورشکسته در ظرف ده روز و از طرف اشخاص ذی‌نفع که در ایران مقیمند در ظرف یک ماه و از طرف آنهایی که در خارجه اقامت دارند در ظرف دو ماه به عمل آید ابتدای مدت‌های مزبور از تاریخی است که احکام مذکوره اعلان می‌شود.» در مورد اینکه اعتراض ثالث (ذی نفع) تابع زمان‌های مذکور در ماده ۵۳۷ قانون تجارت هستند یا اینکه با توجه به مقررات آیین دادرسی مدنی، ماده ۵۳۷ قانون تجارت نسخ شده و اعتراض ثالث (ذی نفع) مقید به مهلت نیست اختلاف نظر وجود داشت که طبق این رأی وحدت رویه ماده ۵۳۷ قانون تجارت نسخ نشده است و ثالث (ذی نفع) صرفاً در مهلت‌های مقرر در ماده ۵۳۷ حق اعتراض خواهد داشت و در صورتی که پس از مهلت‌های مذکور در ماده ۵۳۷ اعتراض کند اعتراض وی قابل استماع نیست.

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

حکم اعلان ورشکستگی و حکمی که به موجب آن تاریخ توقف تاجر قبل از اعلان ورشکستگی تشخیص داده شود ظرف چه مدتی از جانب ثالث (ذی نفع) قابل اعتراض است؟

(۱) مقید به مهلت نبوده و در هر زمانی قابل اعتراض است.

(۲) در مورد افراد مقیم ایران بیست روز و در مورد افراد مقیم خارج دو ماه از تاریخ اعلان حکم

(۳) در مورد افراد مقیم ایران یک ماه و در مورد افراد مقیم خارج دو ماه از تاریخ اعلان حکم

(۴) در مورد افراد مقیم ایران ده روز و در مورد افراد مقیم خارج یک ماه از تاریخ اعلان حکم

پاسخ صحیح: گزینه ۳ به استناد ماده ۵۳۷ قانون تجارت و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رأی وحدت رویه ۷۹۵ دیوان عالی کشور مورخ ۱۸ شهریور ۱۳۹۹

تهیه و تنظیم: احمد غفوری

تاریخ انتشار فایل: ۲ مهر ۱۳۹۹

متن این رأی به شرح زیر است:

با عنایت به این که مطابق فراز دوم ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، نوع، مقدار، کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود، و تشدید مجازات موضوع ماده ۱۳۷ قانون مذکور شامل انواع تعزیر از جمله شلاق نیز می‌شود، همچنین مقررات ماده ۱۹ همین قانون بنا به صراحت تبصره ۴ آن، تنها جهت تعیین درجه مجازات است و لذا دلالتی بر استثنای مجازات شلاق تعزیری از شمول احکام عام راجع به تشدید مجازات ندارد و قاعده «التعزیر دون الحد» نیز ناظر به تعیین مجازات بدون اعمال کیفیات مشدده است، بنا به مراتب، تشدید مجازات شلاق تعزیری با رعایت سایر شرایط قانونی فاقد اشکال است و رأی شماره ۳۰۴۱ - ۱۵/۱۲/۱۳۹۸ شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آرا صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است.

نکته ۱- در برخی از موارد مانند مقررات تکرار جرم یا تعدد جرم و... دادگاه مکلف یا مجاز است که از حداکثر میزان مجازات تعیین شده تجاوز نماید در مورد جرایم غیر حبس (مانند جزای نقدی و حبس و...) که در این مورد اختلاف نظری وجود نداشت که دادگاه در این موارد می‌تواند از حداکثر مجازات قانونی فراتر رود اما در مورد شلاق این اختلاف نظر وجود داشت به این دلیل که طبق قاعده (التعزیر دون الحد = تعزیر باید کمتر از حد باشد) برخی از دادگاه‌ها معتقد بودند که حداکثر شلاق تعزیری باید ۷۴ ضربه (و در جرایم منافی عفت ۹۹ ضربه باشد) و دادگاه نمی‌تواند در مقام تشدید مجازات نمی‌تواند بیش از ۷۴ ضربه شلاق (و در مورد جرایم منافی عفت بیش از ۹۹ ضربه شلاق) حکم دهد اما برخی دادگاه‌ها معتقد بودند با توجه به عمومات و اطلاقات موادی که تشدید مجازات را مقرر کرده است در مقام تشدید مجازات شلاق نیز دادگاه می‌تواند به بیش از حداکثر مجازات حکم دهد براساس این رأی وحدت رویه نظر دوم تأیید شده است و دادگاه می‌تواند در مقام تشدید مجازات شلاق تعزیری، از حداکثر مجازات قانونی فراتر رود.

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

«الف» مرتکب جرمی با مجازات حبس درجه چهار شده است و پس از اتمام مجازات و قبل از اعاده حیثیت مرتکب جرم رساندن دو نابالغ به هم برای زنا (با مجازات شش ماه و یک روز تا دو سال حبس و ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری) می‌شود دادگاه در مقام تشدید مجازات ناشی از تکرار جرم به چه کیفیتی عمل می‌کند؟

۱) مجازات حبس را از میانگین حداقل و حداکثر تا حداکثر به علاوه یک چهارم تعیین می‌کند اما مجازات شلاق را از میانگین حداقل و حداکثر تا حداکثر تعیین می‌کند.

۲) هر دو مجازات را از میانگین اقل و اکثر تا حداکثر به علاوه یک چهارم تعیین می‌کند.

۳) مجازات حبس را از حداکثر تا یک و نیم برابر حداکثر تعیین می‌کند و در مورد شلاق حداکثر مجازات را تعیین می‌کند.

۴) هر دو مجازات را از حداکثر تا یک و نیم برابر حداکثر تعیین می‌کند.

پاسخ: به استناد ماده ۱۳۷ ق.م.ا و رأی وحدت رویه ۷۹۵ گزینہ ۲ صحیح است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹ مورخ ۳ تیر ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

با توجه به اینکه به لحاظ وضعیت خاص ورشکستگی و احکام راجع به آن و لزوم تسریع در انجام عملیات تصفیه، مقررات خاصی در قانون تجارت وضع شده و از جمله فصل مخصوصی به طرق شکایت از احکام صادره راجع به ورشکستگی تحت همین عنوان اختصاص داده شده و آگهی کردن حکم ورشکستگی الزامی شده و در ماده ۵۳۷ همین قانون مبدأ اعتراض اشخاص ذینفع به نحو مطلق، تاریخ اعلان (آگهی) احکام راجع به ورشکستگی دانسته شده است و قرینه کافی بر نسخ مقررات خاص مذکور به موجب مقررات عام قانون مؤخر التصویب آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی وجود ندارد و با عنایت به اصل عدم نسخ، اعتراض کلیه اشخاص ذینفع به احکام ورشکستگی، خارج از مهلت‌های مذکور در ماده ۵۳۷ قانون یادشده در دادگاه صادرکننده حکم قابلیت استماع ندارد. بنا به مراتب، رأی شماره ۲۸۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۷ شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که با این نظر انطباق دارد به اکثریت قاطع آراء هیأت عمومی صحیح و مطابق قانون تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

نکته ۱- طبق ماده ماده ۵۳۶ قانون تجارت «حکم اعلان ورشکستگی و همچنین حکمی که به موجب آن تاریخ توقف تاجر در زمانی قبل از اعلان ورشکستگی تشخیص شود قابل اعتراض است.» همچنین ماده ۵۳۷ قانون تجارت در مورد مهلت اعتراض به احکام مذکور در ماده ۵۳۶ قانون تجارت مقرر داشته است: «اعتراض باید از طرف تاجر ورشکسته در ظرف ده روز و از طرف اشخاص ذی‌نفع که در ایران مقیمند در ظرف یک ماه و از طرف آنهایی که در خارجه اقامت دارند در ظرف دو ماه به عمل آید ابتدای مدت‌های مزبور از تاریخی است که احکام مذکوره اعلان می‌شود.» در مورد اینکه اعتراض ثالث (ذی نفع) تابع زمان‌های مذکور در ماده ۵۳۷ قانون تجارت هستند یا اینکه با توجه به مقررات آیین دادرسی مدنی، ماده ۵۳۷ قانون تجارت نسخ شده و اعتراض ثالث (ذی نفع) مقید به مهلت نیست اختلاف نظر وجود داشت که طبق این رأی وحدت رویه ماده ۵۳۷ قانون تجارت نسخ نشده است و ثالث (ذی نفع) صرفاً در مهلت‌های مقرر در ماده ۵۳۷ حق اعتراض خواهد داشت و در صورتی که پس از مهلت‌های مذکور در ماده ۵۳۷ اعتراض کند اعتراض وی قابل استماع نیست.

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

حکم اعلان ورشکستگی و حکمی که به موجب آن تاریخ توقف تاجر قبل از اعلان ورشکستگی تشخیص داده شود ظرف چه مدتی از جانب ثالث (ذی نفع) قابل اعتراض است؟

(۱) مقید به مهلت نبوده و در هر زمانی قابل اعتراض است.

(۲) در مورد افراد مقیم ایران بیست روز و در مورد افراد مقیم خارج دو ماه از تاریخ اعلان حکم

(۳) در مورد افراد مقیم ایران یک ماه و در مورد افراد مقیم خارج دو ماه از تاریخ اعلان حکم

(۴) در مورد افراد مقیم ایران ده روز و در مورد افراد مقیم خارج یک ماه از تاریخ اعلان حکم

پاسخ صحیح: گزینه ۳ به استناد ماده ۵۳۷ قانون تجارت و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹

بسم الله الرحمن الرحيم

آرای وحدت رویه شماره ۷۹۳ و ۷۹۴ مورخ ۱۴ و ۲۱ مرداد ماه ۱۳۹۹ دیوان عالی کشور

تهیه و تنظیم: احمد غفوری

تاریخ انتشار فایل: ۱۷ شهریور ۱۳۹۹

متن رأی وحدت رویه شماره ۷۹۳ مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

نظر به اینکه بند (ب) ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قرارهای مذکور در آن بند را مشروط به اینکه اصل حکم راجع به آنها قابل رسیدگی فرجامی باشد، قابل فرجام‌خواهی دانسته است و با عنایت به اینکه قرار رد دادخواست اعاده دادرسی دعوی اثبات وقفیت، صادره از دادگاه تجدیدنظر استان به لحاظ اینکه اصل حکم راجع به آن قابل فرجام‌خواهی و جزء موارد احصائی در بند مذکور است، قرار مذکور به تبع حکم نیز قابل فرجام‌خواهی است؛ بنابراین رأی شماره ۰۳۵۷ - ۱۳۹۲/۱۲/۵ شعبه سوم دیوان عالی کشور که بر این اساس فرجام‌خواهی نسبت به قرار رد دادخواست اعاده دادرسی صادره از شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران را قابل استماع دانسته است، به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

نکته ۱- ماده ۳۶۸ آیین دادرسی مدنی مقرر داشته است:

« آرای دادگاه‌های تجدیدنظر استان قابل فرجام‌خواهی نیست مگر در موارد زیر:

الف- احکام:

احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر و وقف.

ب- قرارهای زیر مشروط به این که اصل حکم راجع به آنها قابل رسیدگی فرجامی باشد.

۱- قرار ابطال یا رد دادخواست که از دادگاه تجدیدنظر صادر شده باشد.

۲- قرار سقوط دعوا یا عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا.»

طبق این رأی وحدت رویه اگر در مورد احکام مذکور در بند الف ماده ۳۶۸ (احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر و وقف.) از دادگاه تجدیدنظر درخواست اعاده دادرسی شود و دادگاه تجدیدنظر این درخواست را رد کند قرار رد درخواست اعاده دادرسی صادره از دادگاه تجدیدنظر، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است.

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

دادگاه تجدیدنظر در یک پرونده در مورد دعوای نسب و در پرونده دیگر در مورد دعوای الزام به تنظیم سند رسمی قرار رد درخواست اعاده دادرسی صادر نموده است در مورد قابلیت فرجام خواهی از قرار رد درخواست اعاده دادرسی حکم صحیح کدام است؟

(۱) هر دو مورد قابل فرجام خواهی است.

(۲) فقط دعوای مربوط به نسب قابل فرجام خواهی است.

(۳) فقط دعوای مربوط به الزام به تنظیم سند رسمی قابل فرجام خواهی است.

(۴) هیچ یک قابل فرجام خواهی نیست.

گزینه ۲ صحیح است.

با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۹۳ و ماده ۳۶۸ آیین دادرسی مدنی چون دعوای نسب از موارد مذکور در بند الف ماده ۳۶۸ است لذا قرار رد درخواست اعاده دادرسی صادره از دادگاه تجدیدنظر در مورد این دعوا قابل فرجام خواهی است اما چون دعوای الزام به تنظیم سند رسمی از موارد مذکور در بند الف ماده ۳۶۸ نیست لذا قرار رد درخواست اعاده دادرسی قابلیت فرجام خواهی ندارد.

متن رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۲۱ مرداد ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

مستفاد از مواد ۱۰، ۱۱، ۱۴ و ۳۷ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۰ قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲/۶/۸ با اصلاحات بعدی و ماده واحده قانون تأسیس بانکهای غیردولتی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ و دیگر مقررات مربوط، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تنظیم کننده نظام پولی و اعتباری کشور و ناظر بر حسن اجرای آن است و مصوبات بانک مذکور راجع به حداقل و حداکثر سهم سود بانکها و مؤسسات اعتباری اعم از دولتی و غیردولتی جنبه آمره دارد. بنا به مراتب و با عنایت به ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، شرط مندرج در قرارداد اعطای تسهیلات بانکی نسبت به سود مازاد بر مصوبات مذکور باطل است. بر این اساس رأی شماره ۰۵۸۰ - ۱۳۹۸/۱/۶ شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان لرستان که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت قریب به اتفاق آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازمالاتباع است.

نکته ۱- طبق این رأی وحدت رویه اگر در قرارداد بین بانک یا مؤسسات اعتباری (اعم از دولتی و غیردولتی) با گیرنده تسهیلات، سود تسهیلات بیش از حداکثر سودی که بانک مرکزی تعیین کرده

است باشد قرار داد مذکور، در قسمتی که بیش از حداکثر سود تعیین شده توسط بانک مرکزی است باطل است.

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

در صورتی که بانک مرکزی حداکثر سودی که بانک‌ها و موسسات اعتباری باید در مورد تسهیلات دریافت کنند را ۲۰ درصد تعیین کرده باشد اما گیرنده تسهیلات و بانک بر سود ۲۵ درصدی توافق کرده باشند حکم صحیح کدام است؟

(۱) توافق صحیح است و گیرنده تسهیلات باید سود ۲۵ درصدی را بپردازد.

(۲) قرارداد به طور کلی باطل است.

(۳) قرارداد در مورد دریافت سود ۲۰ درصدی صحیح و نسبت به ۵ درصد باطل است.

(۴) اگر بانک دولتی باشد قرارداد در مورد دریافت سود ۲۰ درصدی صحیح و نسبت به ۵ درصد باطل است و اگر بانک خصوصی باشد قرار داد صحیح است.

پاسخ صحیح: گزینه ۳ به استناد رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آرای وحدت رویه شماره ۷۹۱ و ۷۹۲ مورخ ۱۷ و ۲۴ تیر ماه ۱۳۹۹ دیوان عالی کشور

تهیه و تنظیم: احمد غفوری

تاریخ انتشار فایل: ۱۵ مرداد ۱۳۹۹

متن رأی وحدت رویه شماره ۷۹۱ مورخ ۱۷ تیر ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

با عنایت به ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دادگاه عمومی حقوقی تهران منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات است. بنابراین مدعی ورود خسارت مذکور ابتدا باید درخواست خود را به دادگاه عالی انتظامی قضات تقدیم و پس از احراز تقصیر یا اشتباه قاضی، دعوا را حسب مورد، به طرفیت قاضی مقصر یا دولت در دادگاه عمومی حقوقی صالح اقامه کند. بر این اساس، رأی شماره ۶۴۶۰۰ مورخ ۹۸/۴/۳۰ شعبه دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

نکته ۱- طبق ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات، رسیدگی به دعوای خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی تهران است و طبق همین ماده و رأی وحدت رویه ۷۹۱، شرط اینکه دادگاه حقوقی بتواند نسبت به دعوای مطرح شده در مورد خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی رسیدگی کند این است که تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات احراز شده باشد و در صورتی که خواهان، دعوای مطالبه خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی را بدون احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات مطرح کرده باشد، دادگاه عمومی حقوقی تهران باید قرار عدم استماع دعوا صادر نماید و نمی‌تواند به موضوع رسیدگی کند.

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

«الف» مدعی است که در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی به وی خسارت وارد شده است «الف» چگونه می‌تواند دعوای مطالبه خسارت ناشی از اشتباه قاضی را مطرح نماید؟

- ۱) باید دعوا را در دادگاه عمومی حقوقی مرکز استان محل خدمت قاضی مطرح کند.
- ۲) باید دعوا را پس از اثبات تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات، در دادگاه عمومی حقوقی مرکز استان محل خدمت قاضی مطرح کند.
- ۳) باید دعوا را در دادگاه عمومی حقوقی تهران مطرح کند.
- ۴) باید دعوا را پس از اثبات تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات، در دادگاه عمومی حقوقی تهران مطرح کند.

پاسخ: به استناد ماده قانون نظارت بر رفتار قضات و رأی وحدت رویه ۷۹۱، گزینه ۴ صحیح است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۷۹۲ مورخ ۲۴ تیر ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

با توجه به اینکه برابر تبصره ۵ ماده واحده قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹/۴/۱۳، آراء کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی به طور مطلق قابل تجدیدنظر در دیوان عدالت اداری دانسته شده است و با عنایت به اطلاق بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام، دولتی بودن شرکت سهامی آب منطقه‌ای، نافی لزوم رسیدگی به تجدیدنظرخواهی به عمل آمده از سوی این شرکت نسبت به آراء کمیسیون مذکور در دیوان عدالت اداری نیست؛ بنابراین رأی شماره ۱۰۷۶ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۹ شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان یزد که از لحاظ قابل اعتراض دانستن آراء کمیسیون یادشده از سوی شرکت آب منطقه‌ای (در حد مذکور) با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

نکته ۱- طبق این رأی وحدت رویه آرای صادره از کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی قابل تجدیدنظر در دیوان عدالت اداری است چه تجدیدنظرخواه شخص حقیقی باشد چه شخص حقوقی دولتی یا غیر دولتی

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

آرای صادره از کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیر زمینی با چه شرایطی قابل تجدیدنظر هستند؟

(۱) قطعی و غیر قابل تجدیدنظر است.

(۲) فقط توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی غیر دولتی قابل تجدیدنظرخواهی در دیوان عدالت اداری است.

(۳) قابل تجدیدنظر در دادگاه عمومی است.

(۴) صرف نظر از اینکه تجدیدنظرخواه شخص حقیقی یا حقوقی دولتی یا غیر دولتی باشد قابل تجدیدنظر در دیوان عدالت اداری است.

پاسخ صحیح: گزینه ۴ به استناد رأی وحدت رویه شماره ۷۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رأى وحدت رویه دیوان عالی کشور مورخ ۱۰ تیر ۱۳۹۹
تهیه و تنظیم: احمد غفوری
تاریخ انتشار فایل: ۱۷ تیر ۱۳۹۹

متن رأی وحدت رویه به شرح زیر است:

نظر به اینکه فلسفه مسؤلیت بیت‌المال در خصوص پرداخت دیه مادون نفس مجنی‌علیه که مرتکب آن در دسترس نیست، اعم از شناسایی یا عدم شناسایی مرتکب است. لهذا با توجه به حکم ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی و ملاک ماده ۴۸۷ قانون مذکور و ایضاً قاعده فقهی لایبطل دم امرء مسلم بنا به نظریه اکثریت اعضای شعب دیوان عالی کشور حکم شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان مشعر بر مسؤلیت بیت‌المال بر پرداخت دیه جراحات مادون نفس، مرتکب یا مرتکبان ناشناس صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود.

نکته ۱- ماده ۴۸۷ ق.م.ا مقرر داشته است: « اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد.» در این ماده فقط به قتل اشاره شده است و این سؤال ایجاد می‌شود که آیا فقط در قتل در صورت عدم شناسایی جانی، امکان مطالبه دیه از بیت‌المال وجود دارد یا اینکه علاوه بر قتل، در جنایت مادون نفس نیز در صورت عدم شناسایی جانی، امکان مطالبه دیه از بیت‌المال وجود دارد؟ دیوان عالی کشور در این رأی وحدت رویه اشاره کرده است که در صورت عدم شناسایی جانی (چه جنایت ارتكابی قتل باشد چه جنایت مادون نفس) باید دیه از بیت‌المال پرداخت شود.

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

در مواردی که جنایتی بر شخص وارد شده و جانی شناسایی نشود حکم صحیح چیست؟

- (۱) در قتل و غیر قتل پرداخت دیه منتفی است.
- (۲) در قتل دیه از بیت‌المال پرداخت شده و در غیر قتل پرداخت دیه منتفی است.
- (۳) در غیر قتل دیه از بیت‌المال پرداخت شده و در قتل پرداخت دیه منتفی است.
- (۴) در قتل و غیر قتل دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

پاسخ: به استناد رأی وحدت رویه فوق، گزینه ۴ صحیح است.

بسم الله الرحمن الرحيم

آرای وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۹۹ و شماره ۷۸۹ مورخ ۳ تیر ۱۳۹۹ دیوان عالی کشور
تهیه و تنظیم: احمد غفوری
تاریخ انتشار فایل: ۲۹ تیر ۱۳۹۹

متن رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

مستفاد از مواد ۴۱۸، ۴۱۹ و ۴۲۱ قانون تجارت و سایر مقررات مربوط، طلبکاران ورشکسته حق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ایام توقف را از ورشکسته ندارند و حکم مقرر در مواد ۵۶۱ و ۵۶۲ قانون مذکور ناظر به زمانی است که تاجر بخواهد اعاده اعتبار (حقی) کند، که در رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵-۱۳۵۵/۱۲/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز تصریح شده است. با توجه به اینکه مسئولیت ضامن در هر حال نمی‌تواند بیش از میزان مسئولیت مضمون‌عنه باشد، خسارت تأخیر تأدیه فوق‌الذکر از ضامن تاجر ورشکسته نیز قابل مطالبه نیست. بنا به مراتب، رأی شماره ۱۶۹-۱۳۹۸/۲/۹ شعبه هفدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

نکته ۱- لازم به توضیح است طبق رأی وحدت رویه ۱۵۵ مورخ ۱۳۵۵/۱۲/۱۴ خسارت تأخیر تأدیه ایام توقف، از تاجر ورشکسته قابل مطالبه نیست (حتی اگر مدیون، از تاجر ورشکسته وثیقه داشته باشد) حال در مورد اینکه آیا خسارت تأخیر تأدیه ایام توقف از ضامن شخص ورشکسته قابل مطالبه است یا خیر اختلاف نظر وجود داشت که برطبق رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ خسارت تأخیر تأدیه ایام توقف از ضامن نیز قابل مطالبه نیست.

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

در مورد دریافت خسارت تأخیر تأدیه ایام توقف از تاجر ورشکسته و ضامن تاجر ورشکسته حکم صحیح کدام است؟

- ۱) از تاجر ورشکسته و ضامن وی قابل مطالبه است.
- ۲) از تاجر ورشکسته قابل مطالبه نبوده ولی از ضامن قابل مطالبه است.
- ۳) فقط در صورتی که طلبکار از تاجر ورشکسته یا ضامن وثیقه داشته باشد قابل مطالبه است.
- ۴) از تاجر ورشکسته و ضامن قابل مطالبه نیست.

پاسخ: به استناد آرای وحدت رویه ۱۵۵ و ۷۸۸، گزینه ۴ صحیح است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹ مورخ ۳ تیر ۱۳۹۹ به شرح زیر است:

با توجه به اینکه به لحاظ وضعیت خاص ورشکستگی و احکام راجع به آن و لزوم تسریع در انجام عملیات تصفیه، مقررات خاصی در قانون تجارت وضع شده و از جمله فصل مخصوصی به طرق شکایت از احکام صادره راجع به ورشکستگی تحت همین عنوان اختصاص داده شده و آگهی کردن حکم ورشکستگی الزامی شده و در ماده ۵۳۷ همین قانون مبدأ اعتراض اشخاص ذینفع به نحو مطلق، تاریخ اعلان (آگهی) احکام راجع به ورشکستگی دانسته شده است و قرینه کافی بر نسخ مقررات خاص مذکور به موجب مقررات عام قانون مؤخر التصویب آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی وجود ندارد و با عنایت به اصل عدم نسخ، اعتراض کلیه اشخاص ذینفع به احکام ورشکستگی، خارج از مهلت‌های مذکور در ماده ۵۳۷ قانون یادشده در دادگاه صادرکننده حکم قابلیت استماع ندارد. بنا به مراتب، رأی شماره ۲۸۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۷ شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که با این نظر انطباق دارد به اکثریت قاطع آراء هیأت عمومی صحیح و مطابق قانون تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

نکته ۱- طبق ماده ۵۳۶ قانون تجارت «حکم اعلان ورشکستگی و همچنین حکمی که به موجب آن تاریخ توقف تاجر در زمانی قبل از اعلان ورشکستگی تشخیص شود قابل اعتراض است.» همچنین ماده ۵۳۷ قانون تجارت در مورد مهلت اعتراض به احکام مذکور در ماده ۵۳۶ قانون تجارت مقرر داشته است: «اعتراض باید از طرف تاجر ورشکسته در ظرف ده روز و از طرف اشخاص ذی‌نفع که در ایران مقیمند در ظرف یک ماه و از طرف آنهاپی که در خارجه اقامت دارند در ظرف دو ماه به عمل آید ابتدای مدت‌های مزبور از تاریخی است که احکام مذکوره اعلان می‌شود.» در مورد اینکه اعتراض ثالث (ذی نفع) تابع زمان‌های مذکور در ماده ۵۳۷ قانون تجارت هستند یا اینکه با توجه به مقررات آیین دادرسی مدنی، ماده ۵۳۷ قانون تجارت نسخ شده و اعتراض ثالث (ذی نفع) مقید به مهلت نیست اختلاف نظر وجود داشت که طبق این رأی وحدت رویه ماده ۵۳۷ قانون تجارت نسخ نشده است و ثالث (ذی نفع) صرفاً در مهلت‌های مقرر در ماده ۵۳۷ حق اعتراض خواهد داشت و در صورتی که پس از مهلت‌های مذکور در ماده ۵۳۷ اعتراض کند اعتراض وی قابل استماع نیست.

نکته ۲- نمونه تست از این رأی وحدت رویه:

حکم اعلان ورشکستگی و حکمی که به موجب آن تاریخ توقف تاجر قبل از اعلان ورشکستگی تشخیص داده شود ظرف چه مدتی از جانب ثالث (ذی نفع) قابل اعتراض است؟

(۱) مقید به مهلت نبوده و در هر زمانی قابل اعتراض است.

(۲) در مورد افراد مقیم ایران بیست روز و در مورد افراد مقیم خارج دو ماه از تاریخ اعلان حکم

(۳) در مورد افراد مقیم ایران یک ماه و در مورد افراد مقیم خارج دو ماه از تاریخ اعلان حکم

(۴) در مورد افراد مقیم ایران ده روز و در مورد افراد مقیم خارج یک ماه از تاریخ اعلان حکم

پاسخ صحیح: گزینه ۳ به استناد ماده ۵۳۷ قانون تجارت و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹